

شد در ۱۳ همان ماه امیر شیرعلی پسر خود امیر یعقوب خان را از حبس بیرون آورده جانشین خود گرداند و خود بطرف ترکستان حرکت کرد باین امید که از طرف جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان روس مساعدت لازم خواهد شد چندی در مزار شریف نزدیک خرابه‌های شهر قدیم بلخ متوقف بود و در فوریه سال ۱۸۷۹ بمشور زندگیانی گفت و در همانجا مدفون گردید که شرح آن قبلاً گذشت و تفصیل وقایع بعدی مربوط میشود باوردن امیر عبدالرحمن خان که آن خود يك فصل جداگانه لازم دارد .

روسها تنها باین چند فقره اقدامات قناعت نکرده مأمورین دیگر نیز بجایهای دیگر اعزام داشته بودند از آن قبیل به بدخشان و کافرستان که بتوانند از چندین نقطه برای حمله به هندوستان قوای نظامی بفرستند ولی کنگره برلن به تمام این اقدامات یکمرتبه خاتمه داد نقشه را که جنرال اسکولف با يك مهارت مخصوصی طرح ریزی کرده بود و از سال ۱۸۷۶ در نقشه اجرای آن فکر میکرد و منتظر فرصت بوده در این تاریخ یقین داشت عملی میگردد یکمرتبه موقوف شد و تمام آن نقشه‌ها بهم خورد . جنرال اسکولف هنگامیکه فرمانفرمای ترکستان بود این نقشه را کشیده بود و حتم داشت که يك روزی قشون امپراطوری فرمان حرکت را بطرف هندوستان خواهد داد و خود نیز آنها را بفتح هندوستان هدایت خواهد نمود ولی بواسطه قرار صلح که در کنگره برلن بین دولتین روس و انگلیس پیش آمد اجرای نقشه فوق را عقب انداخت و خواهی نخواهی مأمورین سیاسی دولت امپراطوری از کابل بیرون آمده بمحل‌های خود مراجعت نمودند امیر شیرعلی نیز که یگانه عامل مؤثر این پیش آمد بود با آن شرحیکه گذشت در مزار شریف وفات نمود .

این بار نیز مانند سوانح و پیش آمدهای قبلی فرصت از دست روسها خارج شد نمایندگان دولت انگلیس با همراهی یکمده سیاسیون درجه اول آلمان و اطریش نمایندگان دولت روس را در کنگره برلن احاطه نموده بدستیاری کنت شوالف معروف وزیر مختار دولت روس در لندن که شرح داستان آن قبلاً گذشته است خواهی خواهی آنها را راضی کردند که بر طبق میل و اراده دولت انگلیس معاهده سن استفانوراملفی نموده معاهده برلن را در ۶۴ ماده بجای آن برقرار کنند .

در واقع این معاهده بمتصرفات اروپائی دولت عثمانی خاتمه داد عمالک بلغار - رومانی - سرستان و قره طاغ و نواحی دیگر تقریباً از تصرف دولت عثمانی خارج شد. هرگاه کسی معاهده برلن را که در سال ۱۸۷۸ میلادی مطابق سال ۱۲۹۵ هجری قمری برقرار گردید مطالعه نموده باشد میداند که در این سال چه شکست فاحش سیاسی بدولت عثمانی وارد آمده است. (۱)

در این تاریخ دولت امپراطوری روس ناچار شد دست از فتوحات خود در اروپا و آسیا بردارد و آنچه که بدست آورده بود آنها را تسلیم کنسره برلن کند باز مثل همیشه منتظر فرصت باشد همینکه يك گرفتاری برای انگلستان پیش آمد دوباره موضوع را از سر گیرد این بار دیگر اسمی از هندوستان برده نمی شود ولی در این خیال است که فرصت تازه بدست آورده سواحل بحر خزر را در دست تصرف خود در آورد. و مرورا که يك جلگه بسیار وسیع است و بوسیله آن بهتر میتواند خود را بسرححدات هندوستان نزدیک کند قبضه کرده جزو متصرفات دولت امپراطوری روسیه محسوب دارد.

اما کابینه لرد دیکانزفیلد بعد از معاهده برلن چندین دوامی نکرد در تاریخ ماه آپریل ۱۸۸۰ سقوط نمود و کابینه مستر کلاستون روی کار آمد در زمان این کابینه میدان عملیات دولت انگلیس از افغانستان و آسیای مرکزی موقتاً منصرف شده بودای نیل منتقل گردید همین مسئله سبب شد که روسها باز سیاست دیرینه خود را در ترکستان و سواحل شرقی بحر خزر تعقیب نمودند تا انگلیسها گرفتار مصر و رقابت با فرانسویها مشغول بودند روسها نیز فرصت بدست آورده تراکمه آخال و ایلات آن نواحی را منکوب و مغلوب نموده مرورا با تمام کوشش و جدیت های دولت انگلیس که نگذازد مرو و آخال بدست روسها افتد متصرف شدند و سرححدات دولت امپراطوری روسیه را تا پشت دروازه هندوستان که هرات باشد رسانیدند من در فصل آینده به عملیات سری و علنی انگلستان

(۱) چنانکه قبلاً نیز اشاره نموده ام در ماده ششم این معاهده مجال قطور نیز بدولت ایران مسترد گردید خواننده را بجلد سوم کتاب مرآت الیبلدان هدایت میکنم در آنجا جزو وقایع سال ۱۲۹۵ مینویسد بابعالی شهر قطور و اراضی آنرا موافق تصدیق کمیسرهای انگلیسی و روسی که مأمور تعیین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکند م ۲۶۱ تمام عهدنامه برلن در کتاب فوقی نوشته شده است.

برای تحریک تراکمه و مساعدت با آنها که نگذارند روسها مرزها تصرف کنند اشاره خواهیم نمود. میدان عملیات این مأمورین غالباً خراسان است و دولت ایران نیز با مقاصد آنها همراه بوده همه جا بمأمورین خود دستور میداده که از آنها پذیرائی نموده و مسائل امنیت آنها را فراهم آورند.

در سال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۸۷ هجری قمری انگلیسها امیر عبدالرحمن را بامارت افغانستان برقرار نموده با عجله و شتاب قشونهای خودشانرا از آن مملکت احضار نمودند چه حضور آنها در افغانستان ملت افغانرا به هیجان میآورد و آنها را عصبانی میکرد. بهر ترتیبی بود با امیر عبدالرحمن بندوبست نموده خودشان را از گرفتاریهای بیشتری آزاد نمود.

اما در این موقع برای روسها فرصت تازه بود از اینکه مجدداً عملیات نظامی را در سواحل شرقی بحر خزر شروع نمایند چه انگلیسها در افغانستان و مصر برای خود گرفتاریهای تازه تهیه نموده بودند و روسها از این پیش آمدهها استفاده نموده جنرال اسکوبلف سردار معروف را بفرماندهی کل قشون ترکستان معین کردند. سردار مزبور در اوایل آن سال بساحل شرقی بحر خزر به نقطه موسوم به کراسنودسک وارد شد. ماه بعد محل موسوم به بهیمی را از دست تراکمه گرفت در ماه جولای اطراف کولک تپه را که بعدها شرح آن خواهد آمد تحقیقات نظامی نمود و دستور داد فوری راه آهن ماوراء بحر - خزر را از نقطه موسوم به هیخائیلوف که در جنوب محل موسوم به کراسنودسک واقع است شروع نمایند.

در اول سال ۱۸۸۱ محل فوق را محاصره نموده پس از جنگ سختی آنرا تصرف نمود و عشق آباد را فتح کرد و تا سال ۱۸۸۱ با آخر رسید راه آهن ماوراء بحر خزر نیز بنقطه موسوم به قزل اروات رسیده بود.

در این تاریخ است که جنرال اسکوبلف از رقابت انگلیس و فرانسه در مصر استفاده نموده تراکمه آخال و اراضی آنها را تماماً جزو متصرفات امپراطوری روس اعلان نمود و مهیا شد مرورا نیز جزو قلمرو امپراطوری داد. آورد ولی قبل از اینکه شرح افتادن مرورا بدست روسها داده باشم لازم است مقدمه این موضوع را که مربوط با اقدامات

دولت انگلیس است که برای خنثی نمودن عملیات عمال نظامی روس اعمال میشود شرح داده بعد رسیدن روسها را تابشت دروازه هرات حکایت کنم .

هر و در اوایل سال ۱۸۸۴ میلادی برابر ۱۳۵۲ هجری قمری بدست روسها افتاد دو ماه بعد سرخس بعد تجاوزات دیگر انگلیسها را مجدداً بدست و با انداختن که با دولت روس داخل مذاکره شوند که حدی برای پیشرفتهای خود در این قسمتها قائل شوند شرح این وقایع مربوط بفصل جداگانه است که خواهد آمد .

با تصرف هر و روسها بهرات نزدیک شدند و این نزدیکی باعث شد که صدای افغانها بلند شد و ادعاهائی راجع با راضی مرو بکنند و روسها نیز اعتنائی باین حرفها نداشتند انگلیسها خودی میان انداخته پیش نهاد نمودند در موضوع تعیین حدود سرحدی بین روس و افغان حکم واقع شوند و در این حکمیت کلر بجائی رسید که بین نظامیان روس و افغان جنگ در گرفت و قریب یک هزار نفر از نظامیان افغانستان در این گیر و دار کشته شدند و این در موقعی بود که امیر افغانستان در هندوستان مهمان فرمانفرمای هندوستان بود و در مجلس جشن و سرور وعده مساعدت با امیر عبدالرحمن داده میشد که در مقابل روسها مقاومت کند و در همین موقع بود که خبر کشتار نظامیان بدست روسها با حضور کمیسر نماینده دولت انگلیس در محل موسوم به پنج ده اتفاق افتاد کلریکه میتوانست فرمانفرمای هندوستان در این موقع انجام دهد فقط دادن تسلیت با امیر عبدالرحمن بود که شرح آن یابد .

فصل پنجاهم

عمال سیاسی دولت انگلیس در مرو و خراسان

مبارزه دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی - تحریکات در ترکستان - مأمورین نظامی دولت انگلیس در این ممالک - انگلیسها سعی داشتند ایران و نواحی ترکمن نشین در مقابل روسها سدی محکم باشند - عملیات روسها در نواحی شرقی بحر خزر - اشاره بمسافرت کابیتان بوتلر - کمک بوتلر به ترکمنها - روسها از عملیات او آگاه شدند - مأموریت ادموند اودونوان - عملیات او دونوان در ترکستان - او دونوان در میان قشون روس - اودونوان از میان قشون روس تبعید میشود - اودونوان دو مرتبه خود را باردوی روسها میرساند - دو مرتبه تبعید میشود - اودونوان در تهران با میرزا حسین خان سپهسالار ملاقات میکند - شرح ملاقات - اودونوان به سبزوآر رفته از آنجا به قوچان میرود - در قوچان بمهمانی شجاع الدوله میرود - شرح مهمانی - از قوچان بمشهد - عزل میرزا حسین خان سپهسالار را در مشهد میشوند - باتراکمه آخال روابط پیدا میکند - در بجنورد مهمان حاکم میشود - عدتی در محمدآباد متوقف میشود - اودونوان در کلات وقفه - عمال روسها در قهقه مزاحمت او را فراهم میآورند ناچار میشود محرمانه بطرف مرو حرکت کنند - اودونوان خود راه دوشاخ میرساند باتراکمه تکه مرو تماس پیدا میکند - با کمک قطب نما اودونوان خود را بمرو میرساند - اودونوان در میان ترکمنهای مرو - اودونوان در مرو به

لباس تراکمه درمیآید - از نواحی مرو و اطراف نقشه برداری میکنند با نماینده انگلیس در مشهد و وزیر مختار انگلیس در تهران مکاتبه میکنند اودونوان طرف شور و مشورت رؤساء تراکمه واقع میشود - تراکمه مرو اودونوان را به نمایندگی پادشاه انگلیس قبول میکنند - او صاحب اختیار مرو میشود - تراکمه مرو بیریق انگلیس را برپا میکنند اودونوان دستور میدهد اسبهای تراکمه را با علامت V . R و تاج داغ کنند تراکمه مرو را وارد میکند کاغذی بدوکت انگلیس بنویسند و اظهار تبعیت کنند - شنیده شد گائینه انگلیس عوض شده قشون انگلیس از قندهار می رود اودونوان نیز حاضر میشود از مرو بحیله خارج بشود کاغذ سفارت انگلیس برای رؤساء تراکمه مرو - اودونوان از مرو به مشهد می رود در آنجا با میرزا حسین خان سپهسالار ملاقات میکند بطهران آمده مهمان وزیر مختار انگلیس میشود و از آنجا با انگلستان عازم میشود .

در تمام مدت قرن نوزدهم حتی سالهای اول قرن بیستم نیز مبارزه دولتین روس و انگلیس در آسیای مرکزی مرکزیت پیدا کرده بود در نتیجه اول این مبارزه چنان شدید و محسوس نبود ولی بعد از ۱۸۶۰ خینی شدت پیدا نمود و هر یک از دولتین در بدست آوردن دوستان در این ممالک و تحجیب سکنه آنها کوشش مینمودند روسها غالباً بقوه نظامی متمول شده ممالک مستقل آنها را یکی بعد از دیگری ضمیمه ممالک پر عرض و طول امپراطوری روسیه مینمودند .

ولی انگلیسها در این ممالک وسائل اعمال قوه نظامی نداشته از راه دلسوزی و تحجیب و وعده مساعدت مدتی آنها را مشغول میداشتند چون روسها نزدیک شده قوای نظامی خودشانرا در آن ممالک برقرار نموده بودند این وعده های تحجیب و مساعدتها بدون کمک های مادی چندان مؤثر نبود این است که همیشه سیاست آسیای مرکزی دولت انگلیس چندان دارای قدرت و نفوذ نبود و اگر موفقیت هائی برای انگلستان در جلوگیری روسها نصیبشان میشد تمام آنها مربوط سیاست های اروپائی دولت انگلیس بود که بوسیله آن میتوانست موقتاً از پیش رفت روسها جلوگیری کند ولی همیشه فشار سیاست اروپا مست میشد باز روسها قدمهای سریع خودشان را بطرف سرحدات

هندوستان بر میداشتنند .

دولت انگلستان در مقابل تمام این پیش رفت های روس فقط عملیات مؤثری که مینمود، آن فرستادن صاحب منصبان نظامی مجرب و آزموده بودند که باین قسمت ها اعزام میشدند.

البته وظیفه عمومی این صاحب منصبان مطلع گردایدن دولت انگلستان و حکومت هندوستان بود که از عملیات قوای نظامی روس بدولت متبوع خودشان راپرت های صحیح بدهند من یکنه در این تاریخ و بعدها مأمور این نواحی شدند اشاره مینمایم.

مرکز عملیات این مأمورین غالباً خراسان و اطراف آن ایالت بوده چه روسها دیگر خیلی نزدیک شده بودند این دفعه از ساحل شرقی بحر خزر سردر آورده با وسائل اطمینان بخش پیش میآمدند یکی از آن وسائل کلر احداث راه آهنی بود که از بندر میخایلووسک شروع شده پیش میآمدند اگر فرصت زیادتری بروسها داده میشد بلا مانع خودشان را ببرات میرسانیدند.

در این تاریخ ۱۸۸۰ در مقابل روسها دو مانع مهم تصور میشد یکی دولت ایران دیگری تراکمه آن نواحی، اگر برای انگلستان ممکن میشد که در آسیا بروسها رو برو شده جنگ کند بدون تردید این دو دسته یعنی ایران و تراکمه عامل مهم و مؤثری بودند، ولی پس از رفتن میرزا حسین خان سپهسالار دیگر چنین مرد انگلیس دوستی در ایران در رأس امور وجود نداشت این بود که دولت ایران پس از یک رشته مجادله قلمی و اعتراضات شداد و قلاظ ناچار شد بروسها کنار آید و معاهده موسوم به سرحدات خراسان و آخال را در سال ۱۸۸۱ میلادی - ۱۲۹۹ هجری قمری با آنها منعقد نمود و خود را از یک رشته گرفتاریهای خارجی و داخلی خلاص گردانید.

اما موضوع تراکمه آخال و سایر طوایف آن حول وحوش اینها بطور کلی همه جنگی و مردمان رشید بودند ولی کسی نبود که آنها را اداره کند یا با آنها کلماتی مادی کند و با اشخاصی که آنها را برای جنگ حاضر و آماده کنند.

دولت انگلیس بعد از عقد قرارداد کنسره برلن و قرارداد سری باکنت شوالوف

نصیر هینمود ممکن است چندی از مزاحمت روسها در سرحدات افغانستان آسوده باشد. ولی اینطور نشد هنوز مرکب آن قرار دادها خشک نشده بود که روسها در این نواحی مخصوصاً در قسمت های شرقی بحر خزر شروع بعملیات نمودند که مختصراً شرح آن گذشت ولی این عملیات خاطر اولیای امور هندوستان را پریشان و آشفته داشت نمیتوانستند ساکت بنشینند و عملیات روسها را در پشت دروازه هندوستان تماشا کنند این بود که مجدداً يك عده اشخاص نظامی را بناوینی چهسراً و چه علناً برای تقیش و تحقیق عملیات عمال دولت امپراطوری روس باین نواحی اعزام داشتند.

یکی از این اشخاص کاپیتان فرانسیس بوتلر^(۱) بود که در تاریخ این ایام بیاسوس سری انگلستان معروف شده است^(۲) هنوز هم گویا این موضوع جزو اسرار باشد که کاپیتان بوتلر بچه وسیله واز کدام راه خود را میان تراکمه آخال رسانید. این شخص در سال ۱۸۷۶ یعنی پس از مراجعت کاپیتان یورنای که شرح آن در فصلهای پیش گذشت در لباس چینی ها در میان تراکمه پیدا شد علت هم این بود چون زبان فارسی نمیدانست باین لباس در آمده خود را یک نفر چینی معرفی نمود بعد از مراجعت اطلاعاتی که جمع آوری نموده بود در اختیار حکومت هندوستان گذاشت. لرد لیتون فرمانفرمای وقت بوتلر را مجدداً برای خدماتی که در جمع آوری این اطلاعات انجام داده بود مأمور خراسان نمود و باین نیت که از اوضاع مرو بحکومت هندوستان اطلاعات بدهد.

در صفحه ۸۸۷ مختصری بمسافرت این صاحب منصب اشاره شده است داستان او مفصل است اینک چند نکته دیگری راجع بمسافرت او:

کاپیتان بوتلر صاحب منصب فوج نهم پیاده نظام بود در سال ۱۸۷۶ بعد از کاپیتان یورنای از طرف فرمانفرمای هندوستان مأمور شد بمسافرت ایران و تراکمه برود واز آنجا عملیات روسها را تقیش کند پس از انجام مأموریت بمسافرت هندوستان مراجعت نمود لرد لیتون^(۳) فرمانفرمای هندوستان در سال ۱۸۷۷ مجدداً او را مأمور همان سرحدات نمود

(1) Captain Francis Butler.

(2) The Secret English Agent. Marvin. P. P 231

(3) Lord Lytton.

پسندها که روسها در اطراف اوپهاو رامانداختند و از لردلیتون درباب اعزام اوسوال شد او اظهار نمود فقط بوتلر برای این بان نواحی اعزام شده که از اوضاع واحوال مرو اطلاعات پیدا کند ولی دوستان نزدیک بوتلر میگفتند که فرمانفرمای هندوستان او را باین قصد فرستاده است که تراکه را برای جنگ باروسها حاضر کند چونکه انتظار میرفت بزودی جنگ بین انگلیس و روس شروع خواهد گردید.

چارلز ماروین^(۱) که وقایع آسیای مرکزی را بهتر از هر کس تحقیق نموده است در این باب مینویسد:

«در اعزام کاپیتان بوتلر میان تراکه يك مسئله روشن و مسلم است که مأموریت مهم داشته . ولی میبایست مأمور این قبیل مسائل شخص مآل اندیش و مجرب باشد که بتواند دولت خود را گرفتار کش مکشهای سیاسی نکند بعبارت دیگر اسرار مأموریت خود را فاش نکند. حال باید دید فرمانفرمای هندوستان این حق را داشته است که بوتلر را بمرو اعزام دارد یا نه؟ ولی اگر دولت انگلیس در سال ۱۸۷۳ از کلنل بیکر^(۲) حمایت میکرد و حکومت هندوستان اجازه میداد کلنل مکگریگور^(۳) در سال ۱۸۷۶ دنبال مأموریت خود را میگرفت و آنرا باخر میرسانید . و اگر دولت انگلیس کاپیتان بورنابی^(۴) را در سال ۱۸۷۶ در خیره آزاد میگذاشت دیگر هیچ احتیاج نبود از اینکه يك نفر را سرأ در سال ۱۸۷۷ بفرستد که جلگه مرو را نقش برداری کند. اما نباید سیاسیون را در خطاهای خودشان بیش از این ملامت نمود که از کارهایشان بازمانند. تصور میکنم لردلیتون ناچار بوده از اینکه يك نفر را بفرستد از اوضاع مرو اطلاعات بدست بیاورد اما اگر يك صاحب منصب مجرب مانند کلنل مکگریگور انتخاب مینمود تا حال بدون اینکه روسها را بسدا در آورد مقصود را انجام داده بود کاپیتان بوتلر بدترین کسی بود که برای این مأموریت اعزام شده چونکه روسها دولت انگلیس را تنه نمودند و انگلستان را بدسیسه کاری در سرحدات شرقی مقرر قلمداد کردند.

(1) Reconnoitring in Central Asia. P. 235

(2) Colonel Baker.

(3) Mac Gregor

(4) Burnaby.

بوتلر بچه وسیله خودش را بان نواحی رسانید معلوم نیست خودش در این باب چیزی نوشته و میدانیم که دولت هم‌اورا تهدید نمود از اینکه خبری در خصوص مأموریت خود بنویسد.

مسافرت بوتلر در دوایر دولتی روس سرورصدرا راه انداخت کار با اعتراض رسمی کشید وزارت امور خارجه روس رسماً شکایت کرد.

این موضوع در انگلستان مصادف شد با تغییر کابینه لندن که محافظه کاران از کرافتاده کابینه لبرال کلداستون سرکار آمده آنها نیز فرستادن بوتلرو تحریرات اورا در میان تراکمه درجراید تعقیب نموده آنرا يك نوع حربه بر علیه کابینه لرد بیکانز فیلد بکار بردند.

چنانکه در آئیه خواهیم دید در این تاریخ کابینه کلداستون طعمه چرب‌تری را دنبال میکرد که بدست آورد آنهم تصرف مصر بود و رقابت شدید با فرانسه در آن قسمت، بعلاوه اسناد و مدارکی هم که بدست روسها افتاده اصل قضیه نیز يك صورت حق بجانبی بخود گرفته بود که بیشتر حق را میشد بطرف روسها داد از اینکه عمال سری انگلستان در میان تراکمه بر علیه روسها دسیسه میکردند و آنها را در مقابل قشون روس بمقاومت و دفاع تحریک میکردند مخصوصاً با آن ادعائیکه کاپتان بوتلر مینمود در مدت دو سال و نیم در میان تراکمه مانده برای آنها طرح ریزی نموده است که قلعه و استحکامات برای خود تهیه نمایند همین مسئله در عمل خوب ظاهر شد که روسها در اطراف کوی تبه تلفات بسیار سنگینی دادند و از صاحب منصبان عالی رتبه در حمله بان استحکامات کشته شد و این پیش آمد غیظ و غضب دولت روس را تحریک کرد اما کابینه آزادی خواهان انگلیس سعی داشتند اختلافات خودشان را در این موقع با روسها رفع کنند نقشه که لبرالها داشتند تصرف مصر بود نقشه که کابینه محافظه کاران داشت جلوگیری از پیش رفت‌های دولت روس در آسیای مرکزی. بمبارتند دیگر هر دو کابینه جنگجوی و مبارزه طلب بودند منتها میدان آنها با هم فرق داشت لبرال‌ها شمال شرقی قاره آفریقا را برای عملیات خود انتخاب کرده بودند محافظه کاران میدان آسیای مرکزی را، در هر حال در این موقع کابینه آزادی خواهان صلاح بینی میکردند که با دولت امپراطوری روس مدارا کنند تا قضیه

مصر تمام شود .

ماروین^(۱) در این جاگوید :

دکشف عملیات کاپیتان بوتلر در میان تراکمه وزارت امور خارجه انگلستان را خجالت زده کرد هر قدر که دولت جدید خود را مخالف با عملیات دولت سابق نشان بدهد باز انگلستان نمیتواند از عملیات کاپیتان بوتلر که در آخال انجام داده است خود را مبرا کند انگلستان محکوم شده بود از اینککه یکی از صاحب منصبان دولت انگلیس با خالدهفته است و در میان تراکمه مانده و این در موقعی بوده که تراکمه مشغول جنگ بودند و با آنها کمک نموده که برای خود استحکامات بنا کنند . هم چنین از نوشتهجات بوتلر معلوم میشد که سیاسیون انگلیس اجازه داده اند صاحب منصبان نظامی بعنوان يك مسافر ساده بخاک روس بروند و تراکمه را بر علیه روسها تحریک کنند. همین مطلب سبب شده که بروسها در نقطه کوی تپه تلفات سنگینی وارد شود و این واقعه برای روسها خیلی ناگوار بود و بهانه بدست دولت روس داد که بعنوان تحقیقات بیشتری بروند و سواحل بحر خزر را کاملاً قبضه کنند و همین طور هم شده، در اثر همین پیش آمد قشون روسی از کوی تپه تجاوز کرده نقطه موسوم به عشق آباد را هم منصرف شدند این محل بعدها ترقی نموده بجای يك بازار مهم تجارتنی درآمد که تراکمه را از اطراف تشویق میکردند متاع خود را باین محل آورده بقیصتهای گزاف بفروش برسانند طولی نکشید که مرکز رفت و آمد و ملاقات و تجارت تراکمه با روسها گردید مخصوصاً از تراکمه پذیرائی های خوبی در اینجا بعمل می آمد و با آنها منافع زیاد میرسانیدند و تشویق میکردند که به عشق آباد رفت و آمد کنند. اگر چه در تصرف کوی تپه تلفات سنگینی تراکمه وارد آمده بود و عده ی شماری بیرحمانه بقتل رسیده بودند ولی بعدها همینکه قطعه عشق آباد دایر شد روسها بنای تحسین را گذاشتند و آنها را جلب کردند رفته رفته پس آنها فرو ریخت و با روسها مانوس شدند .

در همین تاریخ یعنی از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۲ بعد از کاپیتان بوتلر و کاپیتان کر چند نفر دیگر مأمور تحقیق و تفتیش این نواحی شدند که دو نفر آنها خیلی

مهم بوده و هر يك شرح گزارش این پیام را راجع بمأموریت خودشان نوشته اند من بهر يك مختصر اشاره خواهم نمود از آن دو نفر یکی اودونوان^(۱) دیگری استوارت^(۲) است .

اولی در اوایل فوریه ۱۸۷۹ - ۱۲۹۶ از طرابوزان حرکت نمود در ۳۶ نوامبر ۱۲۹۸ - ۱۸۸۱ مراجعت کرد، دومی در اوایل ۱۸۸۰ از استانبول راه افتاده در سال ۱۸۸۱ بانگلستان مراجعت کرد. چون کتابهای هر دو در اختیار من بود بمسافرت و عملیات هر يك مختصر اشاره خواهم نمود .

آدموند اودونوان در جوانی جزو استقلال طلبان ایراند بوده چندین بار گرفتار شده بحبس رفته بود بعد آزاد شده باردوم و بار سوم بهرم سیاسی گرفتار شده بود بالاخره از انگلستان فراری شده بفرانسه رفت هنگامیکه بین فرانسه و آلمان اعلان جنگ شد اودونوان جزو قشون فرانسه شده با آلمان جنگ کرد و در جنگ معروف اورلیان بدست آلمانها اسیر شد پس از آن بانسانبول رفت، این موقعی بود که بین روس و ترک نزاع برخاسته بود. و این دو دولت باهم در جنگ بودند اودونوان بعنوان مخبر دایلی-نیوز عازم ارمنستان گردید و باقشون مختار پاشا که در آن قسمت باروسها جنگ میکرد همراه بود تا جنگ آنها پایان رسید در این بین چون در مخبری معروف شده بود حال انگلیسیها از او استفاده میکنند و او را مأمور جلگه مرو نمودند در این مأموریت خدمات برجسته نمود طوریکه تمام سوابق تاریک او فراموش گردید و یکی از خدام فداکار دولت انگلستان بشمار رفت .

خود آدموند اودونوان در کتابیکه راجع باین مأموریت نوشته است در آن گوید:
 «در فوریه ۱۸۷۹ از طرابوزان عازم آسیای مرکزی شدم اول قصد داشتم بمملکت قبت بروم پیش آنها مرامجبور نمودم از اینکه این نیت خود را تغییر بدهم بایک کشتی انگلیسی حرکت نموده روز دیگر بماطوم رسیدم از آنجا بهزار رحمت بوسیله راه آهن خود را به تقلیس رساندم کمی بعد وسیله که مرا از اینجا حرکت داد بایک گاری چهار چرخه

[2] Edmund o' Donvan

[3] Stewart

بود که حال از حیث بدی و خرابی نظیر آنرا ندیده بودم با این وسیله من خود را به هزار زحمت به الیزابتپول رسانیدم^(۱)،

در اینجا بدیدن حاکم محل میرود در ضمن صحبت با او میفهمد که عنقریب يك عده قشون روسی فرماندهی جنرال لازاروف^(۲) اعزام طرف شرقی بحر خزر است و اطلاع پیدا میکند این قشون برای تأدیب تراکمه اعزام میشود در اینجا نقشه مسافرت او در یووان عوض میشود و انتظار میکشد که جنرال مذکور وارد شده ارار اجازه گرفته همراه اردو برود (ص ۱۸)

بعد از چند روز توقف در این شهر جنرال لازاروف وارد میشود این همان کسی است که شیخ شامل را اسیر نمود او کسی بود که در جنگ اخیر شهر قارسی را جزو متصرفات دولت روس قرارداد خلاصه از اینجا بیاد کوبه میرود در اینجا تحقیقاتی که برای معادن نفت لازم داشت انجام میدهد اطلاعات کافی بدست میآورد دوم ماه آوریل ۱۸۷۹ از جنرال لازاروف تحصیل اجازه میکند با تقویت کراندوک فرمانفرمای قفقاز همراه اردوشی که مأمور تنبیه تراکمه است سوار کشتی جنگی روسی میشود که موسوم بناصر الدین شاه بود (ص ۲۲).

بعد از ۳ روز بد چکتر میرسند در اینجا ریش سفید تراکمه در ساحل صف کشیده بودند نانو نمک و دممک ماهی تازه در دست داشته و جنرال را تبریک ورود گفتند و تمام تراکمه آن اطراف همه در ساحل جمع شده بودند که از جنرال استقبال کنند. جنرال از کشتی پیاده شد از وسط آنها عبور نموده و در یک کنار يك عده اشخاص قریب ده گوسفند سیاه نگاه داشته بودند همینکه جنرال رسید تمام آنها را سر بریدند خون آنها تمام راه را سد کرد طوری بود که تمام گفشهای ما بر از خون شده بود.

جنرال سران تراکمه را بحضور طلبید و با آنها نوازش کرد و تعارف داد همراه آنها يك عده تراکمه اسیر بودند تمام آنها را فوراً آزاد کرد و بهر کس انعام داد و روانه نمود که بایل خودشان بروند روز دیگر که ششم آوریل بود صبح زود حرکت نموده بد جهات رسیدم این محلی است که رود سهار بانرك داخل میشود. اینجا سرحد روس

و ایران است

راه بسیار صعب و پرزحمت بود و يك عده مستحفظ قزاق كافی همراه داشتیم و هوا فوق العاده گرم بود و چشم انسان را صدمه میزد آب خیلی كم یاب بود ولی در این مسافت جنرال لازاروف خیلی مهربانی مینمود و همیشه بامعاون خود و او دونووان باهم غذا میخوردند خلاصه جنرال لازاروف آن اطراف و نواحی را خوب معاینه کرده مراجعت نمود که وسائل تصرف آنجا را فراهم آورد مجدداً به چکشلر مراجعت نمودند و از آنجا به کراسنودسك عازم شدند.

اودو نووان در کراسنودسك بایک نفر ارمنی آشنا شد که برای تحقیق معادن این نواحی آمده بود گویند: «با این شخص ما اطراف و نواحی کراسنودسك را خوب گردش کردیم و آن ارمنی مخصوصاً دنبال معادن گوگرد میگشت.

من مدتی در این شهر بودم تا اینکه در ۱۵ ماه مای جنرال لوماکین فرستاد دنبال من اظهار کرد که جنرال لازاروف در بادکوبه منتظر است که مرا ملاقات کند بنابراین روز دیگر سوار گشتی شده بادکوبه رفتم روز دیگر جنرال را ملاقات کردم تحقیقات کاملی از تراکمه تکه و تراکمه آخال از من نمود و راجع بحمله مرو عقیده داشت باید سرسبر و حوصله کل کرد و عجله لازم نیست»

اودو نووان گویند: «من باز مدتی در بادکوبه بودم مجدداً با اتفاق جنرال لازاروف به چکشلر رفتم دور سوم چون بآنجا رسیدیم این بار عنشقشون و توپخانه زیاد بود در اینجا عده زیادی از قرقزها و تراکمه و از بغدادیهای مالدار و شتردار بودند که اشیاء اردو را باید حمل کنند حتی از مشهد هم آمده بودند که بار و خدمت کنند.

مدت سه ماه من در اردو متوقف بودم و انتظار داشتم که حرکت کنند (ص ۵۵). در این موقع اودو نووان ناخوش شده گرفتار اسهال میشود حتی خود جنرال لازاروف نیز گرفتار کسالت میشود با این حال هر روز فرستاده از اودو نووان احوال بررسی میکرد.

بالاخره روز حرکت اردو رسید چون جنرال ناخوش بود در دستگاه مخصوص جرکت دادند ولی دو منزل نرفته نفس آخر را کشید و مرد. من ناخوش سخت شدم و قرار

شد بیادکوبه مراجعت کنم و یقین داشتم که در دریا مرده و مرا بندریا خواهند انداخت. خلاصه در ۲۹ اوت بیادکوبه رسیدم در ۱۷ سپتامبر فرمانده کل تازموسوم به ترکشوف^(۱) وارد بادکوبه شد و من در این مدت بهبودی حاصل کرده بودم و همراه این شخص مجدداً به چکشر رفتم و اردو بطرف محل‌های تراکمه حرکت کرد من نیز همراه بودم و قتی که چند منزل رقتیم دیگر توجهی بمن نبود و در اینجا بمن گفته شد که دیگر بواسطه نزدیکی زمستان جنگ نخواهد شد بهتر است من مراجعت کنم من فقط تعظیم کردم بعد رئیس ارکن حرب از من سؤال نمود کجا خواهم رفت، گفتم چند رأس اسب دارم بیاد آنها را بفروشم بعد بروم. یا این جواب من گفتگو قطع شد ولی هفته تمام نشده یک شب ساعت دو بعد از نصف شب بود من خوابیده بودم یک قزاق وارد چادر من شد بازوی مرا گرفت گفت رئیس اردو میخواهد فوراً مرا ملاقات کند. تا رفتم برخیزم یک صدای خشنی گفت - من کنل مالاما^(۲) بشما نگفته بودم باید این زمستان را در بادکوبه باشید حال حکم فرمانده کل است باید امروز تا غروب باکشتی که عازم بادکوبه است حرکت نمائید در این جا من عصبانی شده گفتم فرمانده کل حق دارد ناراضی باشد از اینکه من در اردوی او هستم اما او حق ندارد مقصد مرا معین کند من بخواه ایران می‌کنم و باسترآ بادمیروم این شهر نزدیک ترین جای است که یک نفر قونسول انگلیس در آنجا پیدا میشود.

من دستور دادم چادر مرا جمع کرده اسبها را زین کنند تا موقع حرکت، بعد راه افتادم که از قلمرو روسها خارج باشم بعد از زحمت زیاد در دهم نوامبر ۱۸۷۹ وارد حسینقلی شدم در منزل مالانوری نام منزل کردم. (ص ۵۰)

در موقع حرکت من فراموش کردم از کنل مالاما تقاضای پاسپورت کنم و روز دیگر یکی از نوکرهای خود را فرستادم این تقاضا را بکند طولی نکشید پاسپورت را آورد و مرا به مأمورین ایران معرفی کرده بود.

او دونووان جغرافی این قسمت را تا استرآباد بدقت بیان میکند و باسترآباد

(1) Terkshoff

(2) Malama

میرسد در اینجا منزل فونسل انگلیس بنام چرچیل مهمان میشود. (ص ۶۰)

اودونووان گوید : « مرا از اردوی روس تبعید نمودند و باسترآباد آمدم تا اینکه از این محل مواظب عملیات جنگی روسها باشم در اینجا اطلاعات مختلفی از اقدامات تراکمه تکه بمن میرسید و مصمم شدم از این جا حرکت کرده بنقطه بین اترک و گورگان بروم تا بتوانم اطلاعات صحیح از عملیات روسها بدست آورم خلاصه از استرآباد حرکت کرده میان تراکمه رستم و ۳ ماه تمام در میان آنها بودم و از من پذیرائی کاملی نمودند و میان آنها خیلی راحت بودم و تمام اطلاعات را بمن میدادند اقامت من غالباً گمش تپه بود در اینجا بمن اطلاع رسید که جنرال ترکشوف معزول شده فرمانده دیگر موسوم به مازور جنرال موراوویف^(۱) پفرماندهی منصوب شده است این تغییر بمن امیدواری داد از اینکه حال بتوانم میان اردو رفته مجدداً حرکات نظامی روسها را از نزدیک تماشا کنم بنابراین مصمم شدم عازم باشم بهر شکلی بود چند نفر از تراکمه را حاضر کردم مرا پسر حدروسها برسانند در هر حال خود مرا با اردوی روسها رساندم و خودم را با آشنای سابق خود کلنل مالاما معرفی نمودم .

در این مدت قلیل دیدم کلنل مالاما یکلی شکسته و پیر شده است و میدانستم گرفتار زحمات زیاد بوده چونکه حملات کوی تپه اکثراً بهنده بر بوده . من مقصود خود را با او اظهار کردم از اینکه از فرمانده کل اجازه بگیرم من همراه اردو باشم بمن قول داد در ملاقات اول این خواهش مرا انجام دهد .

روز دیگر قبل از آفتاب دیدم صدای بلند مرا بیدار میکنند این یک نفر مازور صاحب منصب توپخانه است که قبلاً با او آشنائی داشتم بایک شخص دیگر تیمور نام که صاحب منصب مسلمان بود و از جنرال موراوویف حکم داشته مرا از اردو اخراج کرده بگمش تپه بفرستد فقط اجازه خواستم جای خورده حرکت کنم و همین طور عمل کرده فوری حرکت نموده بگمش تپه مراجعت نمودم . (ص ۳۳)

اودونووان گوید :

« توقف من در گمش تپه دیگر لزومی نداشت بهتر دیدم باسترآباد مراجعت

نموده با مترچرچیل قونسول انگلیس مشورت کنم و چه راهی را برای کسب اطلاعات پیش بگیرم ما محلی معین داشتیم که در دو هفته یک نفر ترکمن با ردوی روس رفته خبر می آورد .

در استرآباد چندی توقف نمودم فقط يك مسافرت مختصری به آق قلعه کردم که در کنار رود گرگان واقع شده فرمانده قلعه که از طرف دولت ایران بود پذیرائی خوبی از من نمود از آنجا بازگش تبه رفتم . در گمش تبه تراکمه آشنایان و دوستان خود را مضطرب دیدم ولی پس از تحقیق معلوم شد روسها جاسوس تراکمه را فحیده از آنها سؤال میکنند چه کسی از تراکمه با ردوی روسها رفت و آمد میکند و میخواسته آنها را بشناسد و در باب خود من نیز تحقیقات کرده بودند و در همان شب خبر آوردند اگر فوری از گمش تبه بروم آمده مرا گرفته باسیری خواهند برد .

روز دیگر که ۲۰ ماه اپریل ۱۸۸۰ بود از گمش تبه صبح زود حرکت کرده به استرآباد آمدم و با مترچرچیل مشورت کردم که میان تراکمه آخال بروم. و در استرآباد شنیدم که جنرال اسکولف مأمور شده که فرماندهی قشون نواحی شرقی بحر خزر را بپذیرد .

پس از مشاوره با مترچرچیل صلاح دیدم شدم بطهران بروم و بوسیله زینوویوف^(۱) وزیر مختار روس مقیم طهران سعی کنم شاید بمن اجازه بدهند همراه قشون روس میان تراکمه بروم و در جنگهای آنها حضور داشته باشم بنابراین از راه انزلی مدشت بطهران رفتم . (ص ۷۶)

او در توان گوید:

«بمحض ورود بطهران پیش وزیر مختار روس رفتم با او سابقه آشنائی داشتم تصور میکردم وسایل رفتن مرا بمیان قشون روس در ترکستان فراهم خواهد نمود . پس از تعارفات اظهار نمود این اختیار را ندارد ولی اجازه را میتوان از خود جنرال اسکولف تحصیل نمود من فوراً تلگرافی بعنوان او در بادکوبه مغایره کردم اجازه بدهد همراه قشون که مأمور تنبیه تراکمه است بآن نواحی بروم روز دیگر جواب تلگراف از جنرال

اسکوبلف از کراسنودسک رسید که خیلی افسوس خورده بود که اجازه نیست هیچ مخبر روزنامه همراه قشون باشد این است که معذرت خواسته بود از اینکه نمیتواند تقاضای او را قبول کند ، « اودونووان گوید : «فوری يك تلگراف مخبره نموده تشکر کردم از اینکه جناب تلگراف مرا فوریت داده اید ولی در آخر تلگراف علاوه نمودم که همديگر را انشاءالله در مرو خواهیم دید (ص ۸۹) .

بعد از این تلگراف من وسائل مسافرت خود را فراهم نمودم که بسرحداث شمال شرقی ایران رفته از آنجا میان تراکته آخال و از آنجا خود را بمرو برسانم. در این موقع میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران بود من باو مراجعه نمودم که اجازه بدهد از سرحد ایران عبور نموده خود را میان تراکته آخال برسانم. يك جواب خیلی مؤدب و با نزاکت دریافت داشتم این اجازه را بمن دادند . ولی اظهار نمودند که امنیت جان مرا در خارج از سرحدات ایران نمیتواند ضمانت کند در ضمن نوشته بود چگونه است مدنی در سرحدات ایران بودید و چندی هم در طهران اقامت دارید نیامده اید مرا ملاقات کنید .

اودونووان گوید : من این کاغذ را يك نوع دعوت تصور نموده بدیدن ایشان رفتم (ص ۹۰).

اودونووان پس از شرح عمارت سپهسالار و جمعیتی که در آنجا بودند میگوید: «در این بین آقای لوپارون نورمان^(۱) مانند یکی از منشیهای مؤدب آمده مرا به اطاق سپهسالار هدایت نموده چند دقیقه بعد من در مقابل مقتدرترین مرد ایران بودم پس از تعارفات از خطر رفتن میان تراکته و مرو صحبت نمود و سفارشات لازم را که تقاضا کرده بودم نوشته بمن داد که بدورترین نقاط سرحدی شمال شرقی ایران مسافرت کنم .

دکتر طولوزان طبیب مخصوص شاه هم يك سفارش مخصوص به امیر حسین خان حاکم قوچان نوشته بمن داد من خوشحال بودم که بدین وسائل میتوانم سهولت بمقصود خود برسم .

حال دیگر خیالی من راحت شده بود مشغول تهیه وسائل سفر بودم باستر آباد تلگراف کردم نوکرهای من اسبهای مرا بپا هرود بیاورند و در آنجا منتظر من باشند نوکر دیگر گرفته با اسبهای چاپاری عازم شاهرود شدم .

موقعیکه اودونووان بسوزوار میرسد نهرالدوله حاکم آن محل بود اودونووان بدیدن او میرود و سفارش نامه میرزا حسن خان سپهسالار و سفارش نامه دکتر طولوزان را میدهد و مورد مراحم حاکم واقع میشود در ضمن مذاکرات از رفتن خود بمرور صحبت میکند میگوید راه دامنه نسبتاً امن است دولت ایران مواظب آن راه است و اگر سوء اتفاقی بیفتد مرتکب تنبیه سخت میشود. ولی تراکمه مردمان شرور و ناراحتی هستند و در ضمن میگوید حاکم قوچان و یارمه عبدخان حاکم بجنورد میتوانند اطلاعات کافی بشما بدهند در آخر صحبت اظهار نمود یک عمه سواره برای حفاظت من خواهد فرستاد چون این مسئله متضمن مخارج بود قبول نکرده از مراحم او تشکر نمودم چونکه اعتماد من باسلحه خودم بود و همچنین نوکر من هم مسلح بود .

اودونووان در بسوزوار یک نفر بلند راه گرفته عازم قوچان میشود بورود قوچان در کلوئانسرائی منزل میکند میگوید :

«در موقع ورود من بقوچان شجاع الدوله امیر حسین خان بزیارت مشهد رفته بود و هر ساعت انتظار ورود او را داشتم قصد من این بود هر چه زودتر خود را بمشق آباد برسانم که مرکز تراکمه تکه است . ولی بواسطه پیش آمدهاییکه روی داد این قصد خود را تغییر دادم و از این هم ترس داشتم مبادا با پیش فراولان روس معادف شوم و یقین میدانستم اگر بدست آنها گرفتار شوم فوری مرا گرفته در بادکوبه تحویل خواهند داد .» (ص ۱۱۶).

اودونووان گوید : «در قوچان شخص اروپائی را دیدم که مسلمان شده بود زبان روسی و آلمانی را خوب حرف میزد اظهار میکرد نصف او آلمانی و نصف دیگرش فرانسوی است اهالی محل نسبت جنون با او میدادند. ممکن است مردم اینجا مرا نیز از ردیف او حساب میکردند .

سه روز بعد از ورود من بقوچان حاکم از مشهد مراجعت نمود و

خود را باجماع نقره نزد من فرستاد احوالپرسی کرد و در ضمن مرا بشام دعوت نمود طرف غروب من با دو نفر از نوکرهای خود بدینند حاکم رستم پیش امیر عنقا از برادرها و پسرهای خود او حضور داشتند امیر از دوستی خود با دکتر طولوزان طبیب شاه صحبت کرد چونکه من برای امیر از طرف او سفارش نامه آورده بودم میگوید شراب و عرق زیاد در آن مجلس خورده شد سرشام نیز باز چند دور عرق گشت پس از آن شراب برود خوب میان آمد همه مشروب شدند علاوه شراب سفید شاتوما مارگو (۱) نیز در کار بود .

تا شام تمام شود امیر و سایر کردها همه مست شده بی نظم و ترتیب صحبت میکردند و از شجاعت های خودشان در جنگ با تراکمه تعریف مینمودند طولی نکشید که همه مست شده روی زمین غلطیدند چند نفر زیر بغل امیر را گرفته او را بلند کردند ببرند همیشه بزحمت چند قدمی برداشت سؤال نمود آیا انگلیسی رفت من فوراً بلند شده با او خدا حافظی کردم و چهار نفر فاتوس گش برای احترام من مرا بمنزل رساندند . بعد از مهمانی امیر اودونوان ۳ هفته ناخوش و بستری شد در منزل افتاد .

این ناخوشی از رفتن اودونوان بعضی آباد جلوگیری کرد و آن قوت و استعداد مزاجی را هم نداشت که بمرور برود از قوچان بمشهد رفت که در آنجا خود را بطیب نشان بدهد چون برای مدتی میخواست در مشهد اقامت کند يك خانه اجاره کرد و در آنجا منزل نمود مینویسد : «چون میخواستم از تراکمه اطلاع داشته باشم این خانه را اجاره کردم .» (ص ۱۲۶)

اودونوان گوید :

«توقف من در مشهد پیش از حد معین طول کشید دلیل هم این بود حکومت مانع از حرکت من میشد آن هم ممکن بود تصور کنند که در راه مرو سنده بمن وارد آید یا اینکه خیال میکردند روسها از رفتن من بمرور راضی نخواهند بود در هر حال از رفتن من معانت میشد روز اول ورود من حاکم مشهد فرایشی خود را فرستاده بمن پیشنهاد نمود یا بشاهرود برگردم و یا اینکه به سیستان بروم و من بنا به نهایت

اوقات تلفی این پیشنهاد را رد کردم در نتیجه مأمور گذاشتند در منزل من که بهیچ طرف حرکت نکنم من در طهران بوسیله سفارت انگلیس اقدامات نمودم تا اینکه مأمور را از در منزل من برداشتند ولی طولی نکشید باز بر من سخت گرفتند چونکه میرزا حسین خان سپهسالار که صدر اعظم بود از کنار افتاد و حاکم مشهد راضی نشد بمن اجازه حرکت بدهد که بطرف سرحدات حرکت کنیم و موکول نمود از اینکه باید صدر اعظم نازه حکم بدهد این قریب دو هفته طول کشید تا جواب برسد و در این موقع من فرصت داشتم اطلاعات بیشتری از حرکت جنرال اسکویلف بدست بیاورم و بنام در نواحی تراکمه بکجاها رسیده است .

با اینکه تراکمه آخال سرحدات ایران تجاوز نموده دست برد میزدند با اینحال بمشهد رفت و آمد میکردند .

در موقع آمدن در شاهرود من باب مرآده را یا مخدوم قلی رأس و رئیس تراکمه آخال مقنوع نمودم این سردار تراکمه کوی پنه بود و آنجا را حفظ میکرد مخدوم قلی تصور میکرد من شاید جاسوس روسها باشم و هیچ نمیتوانست سمت مخبر روزنامه را درنگ کند من نیز دقت مخصوص داشتم که جنبه سیاسی نشان ندادم باشد . نویسنده که من پیدا کرده بودم مراسلات مرا برای او مینوشت مرا يك نفر صاحب منصب نظامی عالی درجه معرفی نموده بود و این مسئله سوء ظن او را سبب شده بود بهر وسیله بود عباس خان نماینده رسمی دولت انگلیس در مشهد سوء ظن او را رفع نمود بالاخره راضی شد در عشق آباد با من ملاقات کند .

در هشتم ماه نوامبر ۱۸۸۰ - ۱۲۹۸ با تفاق نماینده انگلیس عباس خان بدیدن شاهزاده والی خراسان رقم کفشی ها راکننده داخل اطاق شاهزاده شدیم ، بعد از چند دقیقه شاهزاده هم بدون کفش وارد شد چونکه عادت ایرانیان این است که بدون کفش داخل اطاق شوند .

راجع به مسافرت من صحبت شد که نماینده میان تراکمه بروم ، والی این مسافرت مرا بچنون نسبت داد در ضمن مذاکرات از والی اجازه خواستم سرهای تراکمه را که اخیراً حاکم بجنود فرستاده است تماشا کنم جواب داد دور انداخته اند .

روز دیگر اودونووان از مشهد حرکت میکند از راه رادگان به بجنورد
روزانه و در آنجا از او پذیرائی میشود حاکم محل نسبت باو خیلی مهربان بوده
در مدت توقف اودر بجنورد چندین بار تراکمه آخال بانجا برای غارت آمده بودند و
کسان حاکم بجنورد تماماً جلوگیری کرده بودند و اودونووان شاهد تمام آنها بوده .
در محمدآباد عنده از سران تراکمه اسیر و در زنجیر بودند و انتظار داشتند
کسان آنها آمده آنها را خریداری کنند ولی کسی برای این کار حاضر نمیشد (ص ۱۳۷)
موقعیکه من در محمدآباد بودم سواران حاکم نیز بتراکمه دست برد زده مقدار
حشم آنها را آورده بودند. و یکی از کسان محرم خان بمن اظهار مینمود اینکه خان از
این غارتها خوشحال است و مایل نیست از آنها جلوگیری شود چونکه نفع خان در تهب
و غارت است و حاضر نیست جلوگیری شود چونکه ضرر او تمام خواهد شد
اودونووان گوید: مدتی در محمدآباد متوقف بودم تصور میکردم همینکه از
مشهد بیرون آمدم دیگر موانع برای مسافرت من تمام شده است میتوانم میان تراکمه
بروم ولی اینطور نبود من با مخدوم قلی خان رئیس تراکمه تکه آخال روابط داشتم
سوء ظن او تقریباً نسبت بمن تمام شده بود و حاضر بود مرا بقلعه خود دعوت کند و
شاهزاده والی خراسان بمن اجازه عبور داده بود و من انتظار داشتم بزودی در قلعه
کوی تپه خواهم بود اما عمق سیاست ایران را نمیتوان فهمید و عمال روس تصور
میکردند من هم در جنگ کوی تپه شرکت خواهم کرد این بود هر قدر میتوانستند برای
من موانع مینشاندند و همین مسائل بود که مرادوماه در دره جزمطل و سرگردان کرد.
در این مدت خان نهایت مهربانی را نسبت بمن مبذول میداشت همه جا مرا
همراه خود میبرد ولی اجازه نمیداد از سرحد خارج شوم (ص ۱۴۸)
بالاخره من موفق شدم و بمسافرت طولانی خود شروع نمودم علت هم این بود که
در این مدت روسها اطراف کوی تپه را کاملاً گرفته بودند دیگر در این موقع عمال روس
به مسافرت من پی برده بودند. این بود که بمن اجازه داده شد حرکت کنم و در ۱۶
ژانویه بعد از تاریخ میلادی نوشته شد از محمدآباد خارج شدم در این مدت جنگهای
سخت در اطراف کوی تپه در جریان بود و تراکمه موفقیت‌هایی تحصیل میکردند ولی

قوای زیادی از قشون روس عظیم کوی تپه بودند و سوارهای تراکمه بن کوی تپه و عشق آباد همه جا را دزدست داشتند .

اودونووان تا ۱۲ میلی کوی تپه میروید از آنجا با دوربین استحكامات آنرا تماشا می کند دزد توپها را مشاهده میکند ولی نمیتواند جزئیات امر را بفهمد اما میدید که جنگ شدت ادامه دارد و خیلی مضطرب میشود تماشا میکند روسها چگونه حمله میکنند و مشاهده میکنند که سوارهای تراکمه از یک طرف خارج شده با طرف پراکنده میشوند و میدانند که قلعه کوی تپه بدست روسها افتاد اودونووان از آنجا مراجعت نموده بعشق آباد میروید در آنجا هم نمیتواند توقف کند حرکت نموده در لطف آباد چندی اقامت میکند بعد میفهمد که پس از خارج شدن او قزاقها بعشق آباد رسیده آنجا راهم متصرف میشوند . (ص ۱۵۱)

اودونووان گوید: « من در لطف آباد بودم شنیدم آن عده از قشون روس که عشق آباد را تصرف نمودند در میان آنها دو هزار نفر از تراکمه بموت همراه بودند که داخل در خدمت روس شده اند اگرچه اینها از تراکمه بودند ولی حاضر شده بودند برای دولت روس خدمت کنند و خوشحال بودند از اینکه جنرال اسکوبلف فتح کرده حال آنها میتوانند از تراکمه آخال انتقام بکشند. ولی طولی نکشید که يك عده نظامی روسها مأمور باقامت عشق آباد شدند و شروع نمودند در آنجا ساختمان کنند و برای همیشه آن محل را دزدست داشته باشند و با افتادن عشق آباد بدست روسها تمام اراضی حاصلخیز تراکمه بدست روسها افتاد .

اودونووان در لطف آباد از خاکم چند نفر سوار گرفته به کلات قادری میروید و خیال دارد از آنجا بمرور برود . در آنجا شخصی را که در قوچان دیده بود روسی و آلمانی حرف میزد اینجا میبیند نماینده رسمی دولت روس است و بحاکم کلات میگوید او دونووان را گرفته حبس کند او قبول نمیکند و با اجازه میدهند بمسافرت خود ادامه دهند .

اودونووان از کلات به قهقهه میروید در آنجا با مأمورین روس مصادف میشود ولی کاری نمیتواند درباره او انجام دهند .

اودونووان گوید : وقتیکه میخواستم از کلات حرکت کنم مخدوم قلی خان رئیس تراکنه از قصد خود بمن اطلاع داده بود که مصمم است از کنار رود تعین حرکت کرده با عنده که دارد بطرف مرو برود مرفوعلا شهر نیست ولی يك عنده بناهای ترکمن در آنجا ساخته اند و اطلاع داده بود که میخواهد با کمک تراکنه مرو در آنجا هم يك قلعه مانند قلعه کوی تپه بنا کند و از من دعوت نموده بود که در جشن گذاردن اولین سنگ بنای آن شرکت کنم من نیز مایل بودم که دعوت او را قبول کنم (ص ۱۵۵) .

چون عمال روس در قهقهه بودند و استیجاب زحمت من می شدند من با دو نفر نوکر خود بقصد اینکه عازم کلات بشوم حرکت نمودم همینکه از نظرها دور شدیم راه را برگردانده بکمک قطب نما بطرف مرو روان شدم همراه من فقط دو نفر نوکرهای من بودند و آنها هم از بیت من بی خبر بودند .

اودونووان این قسمت را بخوبی شرح میدهد و از آبادی و عمران سابق آن صحبت میکند در ضمن گوید : همه جا آثار و علائم تمدن قدیم در این جاها پیداست در گوشه و کنار خرابه های شهرهای آباد زمانهای قبل باقی است و تمام اینها نشان میدهد که در ایام گذشته این قسمت ها بخوبی آباد و دایر بوده است و در همین ادوار آخر بوده که دست بی رحم بشر تمام اینها را ویران ساخته و سکنه آنها را قتل عام نموده اند .

اودونووان در آن دشت پهناور بدون هادی و بلد با دو نفر نوکر در حرکت بود میگوید : «هر آن که بفکر فروریزتم و خود را یکه و تنها در آن دشت و بیابان مشاهده می نمودم و وقتیکه در پیش نظرم تنهایی خود و دور از تمدن بودن مجسم میشد مرا خوف و وحشت فرامیگرفت ولی تمام این خیالات بوج و باطل را دور ریخته با رفقای دو نفری خود راه میپیمودم تا اینکه طرف غروب خود را بمحلی موسوم به دوشاخ رساندم در اینجا يك عنده تراکنه با غیال و اطفال و حشم خودشان مسکن داشتند این اول بار بود که چشم من بتراکنه تکه مرو افتاد .

اول تصور کردند من مأمور هستم آنجا مالیات آنها را بگیرم بعد تصور شد جاسوس روس میباشم کدخدای آنها عجب سرداران نام داشت و مرا بمنزل خود دعوت نمود طولی نکشید دور من جمع شدند و سر تا پای مرا بدقت تماشا میکردند .

اتفاقاً در آن روز يك سرهنگ ایرانی بیزاز سرخس مراجعت نموده پدرو جز
میرفت و حال مرا از او پرسیدند چون قدری دیار دیده بود مرا روس سیاه معرفی نمود
(قره روس) چونکه روسها را روس زرد نامند (ساری روس) (ص ۱۶۰) .

شب هنگام خواب عجم سردار نردم آمده گفت تمام این ترا که در اینجا هستند
تماماً دزد راهزن میباشند شما باید اسبهای خود را حفظ کنی و دو نفر بمن معرفی نمود
که آنها کشیک اسبها را بکشند و در ضمن يك چند پایند آهن داد که دست اسبها را
بینم کسی تواند آنها را ببرد شب را همچنان عجم سردار بوده صبح خیلی زود مبادا
بسواران قزاق روس برخورد کنم با چهار نفر بلد ترکمان که یکی از آنها چغرزین بود
همراه برداشته حرکت نمودم .

هنگام ظهر چهار نفر همراهان اودنووآن که برای بلد راه برداشته بود از
آمدن امتناع کردند خود اودنووآن با کمک قطب نما برای افتاد فقط دو نفر نوکر او
همراه بودند .

اودنووآن بلد راه دیگر پیدا کرده همراه آنها خود را بمر و میرساند اتفاقاتی
که در راه برای او روی داد قابل خواندن است ولی از ذکر آنها صرف نظر میشود .

راجع ورود خود بمر و گوید : « من زبان چغتای را خوب بلد بودم آفتاب
رنگ مرا بکلی تغییر داده بود و ریش دراز و دوشقه من تا حدی مرا شبیه بعضی
تراکه نموده بود چندان فرقی بین من و ایشان نبود با این حالت در مقابل يك کپر
مانند لانه زنبور که اسب من مرا با آنجا هدایت کرده بود پیاده شدم در همین موقع
بود که یکمرتبه بگرم آمد که بچه پلائی خود را گرفتار نمودم و با اراده خود خود
را با سادرت دائمی گرفتار کردم بهر حال من گرفتار يك چنین دامی شده بودم پیش خود
خیال میکردم بهتر است عاقبت ظهرا دیدم مقدرات من در میان تراکه چه خواهد بود .
وقتی که داخل آن خانه شدم فوراً آنجا پراز جمعیت شد طوریکه نزدیک بنفخه
شدن بودم یکی چکمه های مرا کتند و لباسهای از یاران خیس شده را کنار گذاشته
يك پوستین بمن پوشانیدند و در يك کاسه چای سبز مقابل من گذاشته که حکم نمک اپسوم
Epsom را داشت بهر طوری بود نوشیدم و خود را نزدیک آتش کشاندم گرم میشدم

در تمام این مدت اشخاصیکه در آنجا گرد آمده بودند مرا بدقت تماشا میکردند هزار جور خیال میکردند من چه کسی باشم که در میان آنها پیدا شده‌ام اغلب حدس میزدند که من روسی و جاسوس آنها میباشم پیدا بود که طرفداران این خیال اکثریت پیدا میکردند و قاله در گرفت و غوغای غریبی بود و من درك میکردم که نظر آنها بتفیع من نیست در این بین يك ترکمن تئومند وارد شد معلوم بود که از سران اشرار میباشد و از من سؤال کرد چه کسی هستم و مقصود من چیست و من بطور صریح و ساده گفتم که من چه کسی هستم بعد معلوم شد که این شخص بكهراادخان میباشد و من با او آشنائی پیدا کردم و شرح خود را باو دادم و در ضمن گفتم در این چند روزه شماها مرا بهتر خواهید شناخت من کاغذی توسط کاروان بمشهد برای نماینده انگلیس خواهم فرستاد همینکه این جملها گفتم يك مرتبه فریاد همه بلند شد که من نباید يك کلمه هم بنویسم و اگر چنین کاری بکنم فوراً سر مرا از بدن جدا خواهند کرد.

برای اینکه من یادداشتهای یونیه خود را بنویسم کناچه یادداشت خود را بیرون آوردم شروع کردم بنوشتن، فوزی غضب ترا که زیاد شد بطرف من هجوم آوردند هر گاه چنین کاری بکنم تقصیر بگردن خود من خواهد بود غنغن شد دیگر کاغذ و مداد استعمال نکنم و خبری ننویسم.

تمام این اشخاص از اطاق بیرون رفتند من ماندم با دو نفر نوکرم و در اطاق نیز يك پاسبان عبوس گذاشتند که مواظب حال من باشد.

من شب را در آن لانه بسر بردم صبح قبل از آفتاب درب اطاق باز شد يك شخص تازه وارد شد من قبلا او را ندیده بودم ولی نوکرم او را فوری شناخت و گفت او را در کوی تپه قبل از اینکه بدست روسها افتد دیده‌ام و معلوم شد که تکمه سردار است که فعلا سردار ترا که تکه آخال است و این همان شخصی است که در مقابل روسها این اندازه مقاومت کرده است خلاصه وقتیکه وارد شد مدتی صرافتی میکرد و پس از تأمل و تفکر زیاد یقین کرد که من روسی نیستم و با من داخل مذاکره شد و صحبت ما راجع به پیش آمدن روسها بود و مذاکره ما طولانی شد. این سردار در همان اطاق ماند و شب را هم آنها خوابید روز دیگر رفت پس از چند روز معلوم شد که به روسها ملحق شده به عشق

آباد رفته است .

روز دیگر مرا خبر کردند اسپ خون را سوار شده بنزد حاکم مرو بروم و این کسی است که حکومت تراکمه این اطراف در حکم و اطاعت او هستند مرا بمحلی بردند که خانه‌های کوچک و محقر در آن حول و حوش ساخته بودند و تراکمه در آنجا منزل داشتند و بیرفی افراشته شده بود پارچه فریزی بر آن نصب کرده بودند و اینجا را محل حکمرانی تراکمه مرو و آخال مینامیدند و قهر خان که صاحب اختیار تمام آن نواحی بود در آنجا منزل داشت پشت منزل قهر خان چادری برپا بود بمن گفتند در آنجا از من پذیرائی خواهند نمود ، وقتی که بجادر مذکور رسیدم پیر مرد مسن و محاسن سفیدی از من استقبال کرد . این شخص برادر قهر خان و ملای تراکمه بود قهر خان حضور نداشت گفتند بجائی خارج رفته و خواهد آمد ولی رفتار این شخص با من از روی مهربانی بود .

در آن روز چندان مزاحم من نبودند ولی روز دیگر وضع بکلی عوض شد هفتاد و دو روز تراکمه اطراف در این محل جمع شده مشغول خرید و فروش میشوند و امروزی یکی از آن روزها بود و چندین هزار کس در آن محوطه گرد آمده بودند اما طولی نکشید که عدّه زیادی از آمدن من خبردار شده اطراف مرا احاطه کردند و هر کس سعی میکرد بدقت مرا تماشا کند و بداند من از چه ملتی هستم . لباس تمام اینها یکسان بود کلاه پوست گوسفند خیلی پشم آلود و قبایه‌های دراز و چکمه .

در تمام این مدت من خواب بودم و سروصدائی نبود چونکه رسم تراکمه چنین است کسی که خواب است اسباب مزاحمت او را فراهم نمی‌آورند . (ص ۱۷۲)

در این بین من برخاستم چشمهای خود را مالیده با اطراف خود نظر کردم و خیلی تعجب نمودم این همه کس برای چه دور من جمع شده‌اند و بدقت بمن تماشا میکنند و من کلمه روسی را میشنیدم که باهم تکرار میکردند اروس اروس یعنی روسی است . ورود من با اطراف مرو پیچیده بود هر ساعت جمعیت زیاد میگشت طوری بود نزدیک بود چادری که من در آن منزل داشتم از جا کنده شده خراب و تکه تکه گردد حتی شبها هم من راحت نبودم اشخاصی آمده مرا تماشا میکردند . در توقف یکماه اول در مرو شب و روز کار اینها این بود که در حول و حوش چادر

من جمع شده مرا تماشاکنند این وضع مرا خسته کرده بود روزی از ملای آنجا سوال کردم آیا پس نشده تماشای من ؟ ملاحظه فرمایید چه از پیشی شما دارد .

در این مدت من هنوز قجرخان صاحب اختیارمرو را ندیده بودم ولی اشخاص معروف این محل همه بدیدن من آمده بایک احترام فوق العاده تعارفات معمولی را بجا می آوردند از قبیل خورشیدخان که میان تراکمه به باباخان معروف بود این شخص حاکم سابق مرو بود و حال هم رئیس تراکمه موسوم به توختامیش است که یک قسمت از تراکمه مرو محسوب میشود که در قسمت شرقی رود مرغاب سکنی دارند . دیگری از معروفین آدم نیازخان است اولین رئیس تراکمه اوامشی است . سومین یوسفخان جوان ۱۵ ساله برادر مخدوم قلی رئیس تراکمه آخال وعده دیگر که همه وقت آمده مدتی مرا استنطاق میکردند و قصد عمده آنها این بود بفهمند آیا من روسی هستم یا از ملت دیگری در این اوقات بقدری برای من سخت و ناگوار بود که حدی بر آن تصور نتوان کرد .

طرف غروب یکی از چند نفر یهودی که در میان تراکمه هستند نزد من آمد لباس او نیز مانند تراکمه بود . من تصور کردم او زبان اسپانیولی میداند باین زبان با او صحبت داشتم معلوم شد که بی اطلاع است ولی زبان ترکی و فارسی و هندوستانی را خوب میداند .

همراه خود یک بطری عرق و یک بطری شراب برای من آورده بود و صحبت میداشت که مدت زمانی است در مرو ساکن است و نمیداند پدران او از کجا باین محل آمده اند .

روز دیگر معلوم شد که قجرخان آمده است و مدتی بود که برای دیدن آمده در کنار چادر نشسته بود چون در جاذمین جمعیت زیاد بود او منتظر بود که خلوت شده مرا ملاقات کند و این همان شخص است که سال گذشته بطهران رفته بود و میخواست با شهریار ایران در باب تراکمه یک قرارداد بگذارد .

قجرخان خیلی کم حرف میزد و در وقت گوش دادن هم در آخر هر جمله کلمه انشاءالله را بزبان خود جاری میکرد پس از قدری مذاکره یک مرتبه بلند شده و رفت

و تا دو روز من اورا ندیدم .

در مدت دو هفته تمام من هیچوقت تنها نبودم همیشه در چادر من تراکمه جمع بودند و حرف میزدند و حتی هنگام بیرون رفتن من هم يك صند دبال من بودند تا بدانند من چه میکنم و شاید قصدشان این بود که مرا از سگ های خطرناک تراکمه حفظ کنند .
تقریباً يك هفته بود که من وارد شده بودم يك مجلس بزرگی از ریش سفیدان تراکمه تشکیل گردیده که در باب من مذاکره کنند . من همراه خود دو نفر نوکر داشتم یکی از آنها کرد بود غلام رضا نام این شخص مرا باسم دولت انگلیس معرفی کرده بود و گفته بود که من همراه خود بیریق دولت انگلیس را آورده ام که ددرو برپاکنم و من این اختیار را دارا میباشم که هر وقت بخواهم بقندهار بنویسم هر قدر قشون لازم است برو وارد شود . با اینکه باو خدمن کرده بودم در این خصوص حرف نزنم و اگر چیزی بگویم من تکذیب خواهم کرد با اینحال چون آدم تریاکی بود همینکه تازه تریاک را کشیده در میان کیف آن غوطه ور بود هر چه بزبان میآمد از ترس جان خود برای تراکمه راجع بقدرت و نفوذ فوق العاده من تعریف میکرد و تصور مینمود با این حرفها میتواند جان خود را از دست تراکمه نجات دهد . (ص ۱۷۸)

تراکمه مرو نیز روی همین حرفها يك اهمیتی بمن میدادند و تصور مینمودند من نماینده يك دولتی هستم و برای انجام يك مقصودی با اینجا آمده ام مخصوصاً در این موقع که روسها مشغول آمدن هستند .

تقریباً يك ساعت بود که مجلس ریش سفیدان دایر شده بود در این موقع مرا احضار نمودند من از میان جمعیت زیادی عبور کردم بسحوطه رسیدم که در آنجا تقریباً دو بیست نفر در يك دایره که شمع آن ده ذرع بود دایر وار نشسته بودند و جمعیت زیادی پشت سر آنها جمع شده بودند و بمذاکرات آنها گوش میدادند در يك گوشه میان آن دایره قالیچه پهن بود و مرا دعوت نمودند روی آن جلوس کنم پس از نشستن من ، يك سکوت ممتدی حکم فرما شد و تمام جمعیت و ریش سفیدان همگی نظرشان طرف من بود و مرا بدقت صراف میگردند من همینکه چهار زانو روی قالیچه نشستم به اطراف خود دقت کردم تمام آن کسانیکه در آنجا جمع بودند فقیر و غنی چنین بنظر آمد که همه در

رأی و اظهار نظر مساوی هستند کسی چه بیروچه جوان بردیگری تفوق ندارد .

مدتی وقت بخوبی گذشت بعد از يك گوشه صدای خشنی شروع بحرف نمود بعد بمن معرفی شد که اسم این قلیچ آق سقل است خلاصه این شخص با صدای بلند و رسا مرا مخاطب قرار داده پرسید من چه کسی هستم و از کجا آمده ام ، من در جواب گفتم من از اهل يك مملکتی از ممالک قریب انگلستان هستم که اسم آن انگلستان است کار من تحقیق نمودن و اطلاع پیدا کردن از جنگها و پیش آمدن های دولت روس است و من از جلو جنرال اسکوبلف فرار نموده خود را بیرون رسانیده ام پس از ادای این کلمات قدری سکوت شد باز همان شخص سؤال نمود چگونه میتوانی این گفتار خود را ثابت کنی من در این موقع دست به بغل کرده استاد خود را بیرون آوردم بعضی بزبان انگلیسی و بعضی بزبان فارسی بود .

در این موقع من فهمیدم که شخص سؤال کننده رئیس آن مجلس است بعلاوه سواد هم دارد و زبان فارسی را هم خوب بلد است و میتواند خط فارسی را بخواند تمام این کاغذ را گرفت آنهاییکه بزبان فارسی بود بدقت مطالعه نمود بعد آنها را بزبان ترکمنی برای حضار ترجمه کرد همه مردم بلند شده و دلیل این بود که باور نمودند . باز همان شخص سؤال نموده گفت چطور میتوانی ثابت نمائی که نوبك نفر انگلیسی را نکشته و استاد او را برنداشته باشم خود اراکه زهی جواب من این بود که این مسئله را میتوان بخوبی ثابت کرد اگر شما بنماینده دولت انگلیس در مشهد مراجعه کنید و احوال مرا از او سؤال نمائید حقیقت این مسئله ظاهر خواهد گشت و ممکن است در طهران نیز جوئیر معتز را انگلیس مراجعه کنید و از او شرح حال مرا بخواهید . سؤال شد چند وقت است من از انگلستان بیرون آمده ام و چه مقامی در انگلستان دارم من همه را جواب دادم ولی در این ضمن که از من سئالات میشد میشنیدم که صحبت های زیادی بین آنها رد و بدل میشد و کلمه انگلیس کمپانی - هندوستان پادشاه زیاد بگوش من میخورد و از من پرسیدند مناسبات بین انگلستان و هندوستان را برای آنها شرح دهم و شرح دادم پس از آن از کپانی پرسیدند بعد سؤال شد آیا صحیح است که پادشاه انگلستان یکنفر زن است تصدیق کردم چنین است ، خلاصه پس از سئالات زیاد بر حضرات مسلم گردید که

من يك فرا انگلیسی هستم و باین نیت به مرو آمدم که تو کرم من غلامرضا در میان ترا که انتشار داده است در این بین مرا مرخص کردند و بعد از من صدای آنها شنیده میشد که دارند در اطراف من جفا مفاکره و بیعت می کنند .

اودو تووان گوید :

من خیلی مایل بودم مجلس تمام شده نتیجه این مذاکرات طولانی را بدانم و گاهی هم وحشت مرا میگرفت شاید بکشتن من رأی بدهند و کلمه مرا بدون اینکه کسی مطلع بشود در اینجا بازند در هر حال جمعیت متفرق شد و چند نفر نزد من آمده از وجنات آنها میتوانستم درک کنم که مجلس بزرگ من تمام نشده است .

خلاصه نتیجه این شد که دکتر فرستند در مشهد پیش عباس خان نماینده دولت انگلیس و حال مرا مشوال کنند (م ۱۸۰) .

چند روزی از این مقدمه گذشت يك روزی هیاهوی پشت چادر خود شنیدم تا حدی برای من نازگی داشت بعد معلوم شد که برای رهائی من از زحمت حرارت روز زبهای ترا که مشغولند برای من آلاچیق برپا کنند این يك خوشحالی بزرگی برای من بود که از صدمه گرمای روز راحت خواهم بود . موضوع دیگر که باز برای من نازگی داشت پوشیدن لباس ترا که بود من میدیدم که هر جا میروم فوق العاده نظرها متوجه من است بهتر دیده شد من نیز هر رنگ جماعت شوم این بود که یلباس ترا که علبس شدم .

در این بینها قاصدا از مشهد رسید عباس خان قونسول انگلیس مرا معرفی نمود . گفته بود که من از اهل انگلستان هستم بهیچ وجه با روسها رابطه ندارم . از وقتیکه این خبر رسید من در قلمرو مرو آزاد بودم .

در یکی از روزها فجر خان نزد من آمده تقاضا نمود رفته قلعه جدیدی براهم . سازند تماشا کنم قبل از ورود من ترا که مرو بساختن این قلعه شروع کرده و توپهایی که از ایرانیا و سایر جاها بدست آورده بودند در آن قلعه سوار کرده بودند و قتیکه من بمرو رسیدم نصف ساختمان آن قلعه تمام شده بود و روزی از هفت الی هشت هزار نفر در آن کلامیکردند ولی خبرهایی که از نزدیک شدن روسها با آنها رسیده بود حال دیگر

در تمام آن جدیدت داشتند و قرار داده بودند هر کس که میتواند کمک کند تا قلعه زودتر تمام شود .

دیوار این قلعه از ۱۲ ذرع الی ۱۵ ذرع ارتفاع داشت کلفتی دیوار فریب بیست ذرع بود (۱)

روزی دیگر دیدن توپها رفتم که از قشون ایران گرفته بودند من قبل از اینکه برو بیایم در این باب زیاد شنیده و خوانده بودم . تقریباً شش عدد آن در نزدیکی آلاچیق من بودند باقی همه در قلعه تازه ساز سوار شده بود همینکه من از منزل خود بیرون آمدم جمعیت اطراف مرا طوری احاطه نمود نزدیک بود خفه شوم آنها نیز همراه من آمدند ۳ عدد آن توپها روی چرخها سوار بود توپهای سنگین بودند ۳ عدد دیگر آن روی زمین بدون چرخ افتاده بود . بعد بتماشای قلعه رفتم من تراکمه گفتم بهتر است تا روسها وارد نشده اند شما توپها را تعمیر نموده سوار کنید از من تقاضا کردند در سوار کردن یا آنها کمک کنم وقتی که از باز دید قلعه مراجعت نمودم در ذهن آنها جایگیر شده بود که من صاحب منصب توپخانه هشتم (ص ۱۸۶) .

روز دیگر از من خواهش کردند با اتفاق سران تراکمه رفته آن اطراف و نواحی را در سواحل زود مرغاب گردش کنم من قبول نمودم در مراجعت از محل اردوی قدیم ایران که به فرماندهی حمزه میرزا در مرو بوده و شکست خوردند عبور نمودیم باز عدت از توپهای ایرانی دیده شد و از قبرستان ایرانی هاهم عبور کردیم و اینها همه بدست تراکمه مقتول شدند (۲) .

در این موقع تمام بیت من این بود که يك نقشه کلملی از مرو و اطراف آن بردارم همینکه این مقصود انجام شد زودتر بمشهد مراجعت کنم در همین موقع بود که يك کاغذ

(۱) از سی و پنج تا چهل پا ارتفاع داشت و شش پا کلفتی دیوار در قلعه بود و در این دیوار ۱۶ یا (صنحه ۱۸۳)

(۲) این نقشه را حمزه میرزا حشمت الدوله باعث شد ولی خطا کار اصلی میرزا آقاخان توری بود که حسام السلطنه را از حکومت خراسان مزول و این شاهزاده نالایق را عوض او فرستاد .

عباس خان در مشهد نوشتن وضع و حال خود را در آن شرح دادم. و مخصوصاً از او خواهش کردم که تراکمه عربیاً بنویسد که من انگلیسی هستم و در آن کاغذ بگویند که وجود من در مشهد لازم شده فوری باید بمشهد مراجعت کنم کاغذ دیگر نیز بوزیر مختار انگلیس مقیم طهران نوشته و خواهش کردم به عباسخان در مشهد سفارشات لازمه را درباره من بکنند این کاغذ را بخلام رضا آدم خود داده او را با قافله که بمشهد میرفت روانه نمودم حال دیگر من خود تنها در میان تراکمه بودم . (ص ۱۹۰)

اوردن نووان مطالعات دقیقی راجع به جغرافیای محلی نموده است و تمام اطراف و نواحی آنرا گردش کرده شرح مفصلي در این باب نوشته است راجع بآبیاری جلگه مرو گویند : «طرز آبیاری جلگه مرو طوری است که باید آنرا کلید تمام جلگه مرو نامید . بند اصلی این بحر ای آب در ۲۵ میلی جنوب شرقی قلعه خورشید خان واقع شده باید گفت بدون این بند زراعت این جلگه معنی ندارد هر گاه این بند خراب شود تمام آن دشت بحر ای بی آب و علف مبدل خواهد شد من خیلی مایل بودم بند عزبور را دیده باشم و در ضمن قلعه قدیمی را که موسوم بقلعه ساروق بوده تماشا کنم این قلعه سابقاً یگانه محل محکم جلگه مرو بود و بند اصلی جلگه مرو را حفاظت میکرد تراکمه چون اعتقاد مخصوصی به بناهای قدیمی دارند از این تقاضای من خوشحال شدند و استقبال کردند از اینکه مرا بدانجا هدایت کنند .

روز دیگر باباخان با شصت سوار ترکمان در مقابل منزل من حاضر شدند من نیز اسب خود را سوار شده همراه آنها راه افتادم .

او دونووان از باغات و اشجار مرو شرحی بیان میکند و زراعت تراکمه را در این جلگه تعریف میکند در سراه هر جا که او به تراکمه بود از او پذیرائی میکردند . رکب او را گرفته با احترام پیاده میکردند باو تعظیم و تکریم مینمودند و تعریف زیادی از همگان نوازی تراکمه مینماید .

اوردن نووان گویند:

«وقتیکه سربند رسیدیم باباخان گفت این است محلیکه حیات مرو بسته بآن است من جوابا گفتم هر گاه چنین است چطور است شما قلعه خود را ۲۵ میل در از این محل

بنا کرده‌اید؟ با با خان در جواب چیزی نگفت ولی چشمهای خود را خیره نموده با تعجب بمن نگاه میکرد.

این مسافرت چندروزی طول کشید او دونوان بندوقلمه قدیمی ساروق راتمانا کرده یاد داشت‌های لازم را برداشته مراجعت نمودند. (ص ۲۰۰)

اودونوان مینویسد: دو روز بعد از مراجعت من از تماشای بند، مخدومقلی خان سردار معروف تراکمه که در کوی تپه مدنی روسها را مشغول نموده بود، بدیدن من آمد این سردار خیلی مایل بود مرا ملاقات کند. تراکمه مرو وحشت داشتند از اینکه مبادا مخدومقلی خان اسباب فرار مرا فراهم نماید. این بود که ملاقات من برای او چندین آسان نبود بهر حال پس از سعی زیاد رئیس تراکمه مرو اجازه داد که با من ملاقات کند.

مخدومقلی خان وقتیکه وارد آلاچیق من شد با کمال ادب سلام داد و آمد نزدیک من روی زمین نشست تعارفات معمولی با کمال ادب بین ما رد و بدل شد و بمن اظهار نمود که برای ملاقات من چقدر در زحمت بوده تا اینکه اجازه تحصیل نموده است در ضمن گفت قجر خان خیلی حسود است و راضی نبود این ملاقات دست بدهد. شرح جنگ کوی تپه را برای من تعریف نمود و گفت از تراکمه مرو خیلی کم بکمک آید. بودند و بمن اظهار نمود بعد از افتادن کوی تپه خیلی سعی شد که مرا جلب کنند ولی من راضی نشدم و اگر به مرو حمله کنند من و کسانم تا نفس آخر دفاع خواهیم نمود اگر روسها غلبه کنند بخاک افغانستان عبور خواهند کرد و اگر دولت انگلیس پناه بدهد تراکمه بآن دولت پناهنده خواهند شد. مذاکرات من با مخدومقلی خان خیلی مختصر بود خان مزبور از با با خان میترسید مبادا بین ما دو نفر یک قرارداد بسته شود وقت رفتن بمن قول داد باز بملاقات من خواهد آمد در ضمن بمن یاد آورد که من در ضمن مکاتبات خود از دره جزایر وعده داده بودم که برای او یک دوربین و یک مهرانگشتی خواهم فرستاد حال از من سؤال کرد آیا اشیاء فوق را برای او آورده‌ام؟

این صحیح است من با او این وعده را داده بودم و آنها را همراه داشتم ولی در آن تاریخ که من این اشیاء را با او وعده دادم قصدی داشتم آن این بود که مرا بداخله

یونگی شهر قبول کند حال دیگر موضوع نداشت که من این اشیاء را باو بدهم در صورتیکه خود بآنها احتیاج دارم ولی بخاطر رسید که برادر او رئیس شهر قدیم مرو است من باید آنجا را هم دیده باشم من باز باین شخص محتاج خواهم بود بهتر دیدم که خواهش او را قبول کنم و از يك دور بین و يك ششلول که باو دادم فوق العاده خوشحال گردید و قبل از اینکه از مشهد حرکت کنم مهر انگشتی هم از طلا به اسم او تهیه کرده بودم او را نیز دادم بی اندازه خوشوقت شد .

پس از رفتن مخدومقلی خان خانان من از تراکمه پر شد و اصرار داشتند بدانند بین من و او چه گذشت .

این روزها واقعه برای من کشف شد که دانستم قجرخان صاحب اختیار و رئیس تراکمه مرو نیست بلکه باباخان و آدم نیالخان اینها رؤسای تراکمه مرو میباشند تفصیل آن نیز از این قرار است .

موفقیکه روسها خیال حمله به نواحی مرو داشتند پادشاه ایران مأمور فرستاد حال که روسها خیال حمله بآن نواحی دارند بهتر است تراکمه مرو از شهریار ایران اطاعت نمایند تا اینکه بشود از روسها جلوگیری نمود و امر شده بود که رؤسای تراکمه بطهران بیایند تا قرار این کار داده شود چون آدم نیالخان و باباخان میدانستند اگر بطهران بروند گرفتار خواهند شد این بود که قجرخان را باین سمت معرفی نمودند که بطهران برود او نیز رفت مدتی در طهران بود بدون اینکه به نتیجه برسد مراجعت نموده (ص ۲۰۶)

او در نوان بر رؤسای تراکمه هر يك بفرخور حال خویش تعارف میداد و برای قجرخان هم يك تعارفی فرستاد در این باب مینویسد :

«جزو اشیائیکه باید بعنوان تعارف بدهم :

يك جبهه نقره کتبی داشتم که ۲۵ لیره خرید آن بود با مقداری انگشتر و فیروزه جوی آن گذاشته بعداً را مهر و موم کرده برای قجرخان فرستادم . در این بین آدم نیالخان رسید مخصوصاً آمده بود که در يك موضوع مهمی باهم مذاکره کنیم هنوز صحبت شروع نشده بود که قجرخان وارد شد و از حضور آدم نیالخان معلوم بود که

خوشی نیامد و نمیخواست زیاد هم حرف بزند جعبه که من برای او فرستاده بودم نشان داده پرسید این چیست گفتم ملاحظه میکنید این يك جعبه دانه نشان است پرسید برای چه خوب است گفتم برای یادگار از من ، از قیمت آن پرسید گفتم ۶۰ تومان گفتم من ۲ قران باو نمیدهم پرتاب کرد نزد من گفتم بردار پول آنرا بمن ده گفتم البته حاضرم وجه آنرا بدهم اینکه من پول ندادم تصور کردم شما این عمل را پسند نکنید فوراً بیست و پنج لیبره از جیب خود بیرون آورده دادم گرفت و گفت حال خوشوقت شدم .

اودونووان در میان تراکهه مقامی پیدا کرد و احترام او زیاده گشت وقت و بی وقت طرف شور و مشورت رؤساء تراکهه بود برای اینکه او راحت باشد تراکهه يك خندق مختصری در اطراف منزل او کنند که تراکهه نزدیک او نیایند و او را راحت بگذارد از این بعد اودونووان باکمال راحتی در مرو زندگی میکرد (ص ۲۰۹)

اودونووان گوید :

«روزی بعد از ظهر مرا خبر کردند که يك مجلس شوری بروم که در آن رؤسای تراکهه همه جمع بودند و قتیکه رسیدم تمام سران تراکهه آنجا جمع بودند معلوم شد صبح نیز يك مجلس بزرگی داشته و مذاکرات آن به نتیجه نرسیده و لازم شده بود من نیز در این مجلس حضور داشته باشم که در موضوع مهمی مذاکره شود .

موضوع مذاکره این بود که قجرخان را معزول نموده رؤساء قدیم را مجدداً برقرار کنند چونکه آمدن روسها بمر و شدت پیدا کرده بود و قتیکه داخل صحبت شدیم من سؤال کردم آیا روسها بمر و خواهند آمد ؟ این سؤال من بود ولی هر هفته از طهران خبر داشتم که روسها قول داده بودند از حدود عشق آباد تجاوز نخواهند کرد و میدانستم که روسها نخواهند آمد ولی این سؤال را از رؤساء تراکهه نمودم . تراکهه نیز از من از وضع قشون انگلیس پرسیدند و سؤال کردند آیا این قشون میتواند بمر و بیاید ؟ عقیده مرا خواستند از اینکه ملکه انگلستان قبول خواهد نمود تراکهه رعیت انگلیس باشند . آیا دولت انگلیس کمک مالی خواهد نمود که آنها دو هزار سوار ترکمان حاضر جنگ داشته باشند ؟ من بآنها جواب دادم فقط من میتوانم عقیده خود را اظهار دارم ولی من اختیار بستن قرارداد ندارم . از صلاح اندیشی من

خوشوقت شدند و من تمام نکات را برای آنها توضیح دادم در این حال دیگر خیلی خسته شده بودم و مرا مرخص کردند همینکه از میان جماعت بیرون آمدم عده ۱۲ نفری همراه من راه افتادند عوض اینکه مرا بمنزل خود هدایت کنند بمحل دیگر بردند در آنجا در وسط يك محوطه بزرگی يك اطاق مجلل بنا کرده بودند و يك عده زن و مرد در آنجا مشغول فرش و تنظیف آنجا بودند. من تعجب کردم دیگر اینجا کجاست معلوم شد که این بنا را برای منزل و اقامت من بنا کرده اند پرسیدم مقصود چیست گفتند رؤسای تراکه شما را به نمایندگی پادشاه انگلستان قبول نموده اند و این محل حکمرانی شما خواهد بود من چیزی نگفته تعارف و تواضع کردم داخل اطاق شده دیدم تمام اسباب و اشیاء مرا باین محل نقل کرده اند این پیش آمد را قبول نموده روی قالیچه که پهن بود نشستم. (ص ۲۱۱)

اودونووان در این موقع در یادداشت‌های خود چنین مینویسد : (ص ۲۱۲)

دحال انقلاب تراکه تقریباً عملی شده قجرخان از حکومت افتاد دیگر دخالتی در امور حکومت ندارد و تراکه شرقی و غربی هر دو متحد شده در تحت اوامر باباخان و آدم نیازخان هستند. و هر دو این اشخاص نسبت بمن خیلی خوب هستند و احترام دارند.

بعد از این اودونووان هر جا میرود همه باو تعظیم و تکریم میکنند با این دو نفر در میان تراکه رفته مهمان آنها میشود و همه جا را سیاحت و گردش میکند و از تمام جزئیات تراکه باخبر میشود و تمام اطراف و نواحی - بناهای قدیمی که مخروبه شده و تمام قلاع که در سابق اهمیتی داشته اودونووان همراهدقت تماشا میکند و یادداشت بر میدارد (ص ۲۲۹)

اودونووان گوید :

در ۱۴ ماهی ۱۸۸۱-۱۲۹۹ در منزل من از دحام فوق العاده بود حال دیگر قجرخان معزول شده انقلاب کار خود را کرده است باباخان و آدم نیازخان هر دو صاحب اختیار و هستند من نیز نماینده پادشاه انگلستان شناخته شده ام این دو نفر حاضرند با من امور تراکه را حل و عقد کنند و در کارهای یومیه شرکت داشته باشم در صورتیکه

مکرر گفته‌ام این سمت را ندارم که نماینده دولت انگلیس باشم آمدن من بمرور فقط برای این است که از اوضاع مرز مطلع شده ملت انگلیس را در این باب آگاه گردانم و حرکات روسها را در این نواحی با آنها اطلاع بدهم ولی اینها مؤثر نبود روز دیگر که پنجم ماه می بود صبح زود خبر آوردند که امروز با باخان و آدم نیازخان رسماً با تشریفات آمده در نزدیکی منزل من مسکن خواهند گرفت و کارهای تراکه را با اطلاع من فیصل خواهند داد.

اودو تووان گوید:

• بمن خبر دادند که با باخان و آدم نیازخان از محل خودشان حرکت نموده با کسان و کدخدایان تراکه عنقریب خواهند رسید بهتر است شما نیز از آنها استقبال کنید، قبول نمودم اسب خود را سوار شده رفتم تقریباً پنجاه ذرع با آنها مانده بود از اسب پائین آمدم اطراف مرا تراکه گرفته بودند در این بین با باخان رسید تا چشم او بمن افتاد از اسب پیاده شده بمن احترام نموده و پیاده نزد من آمده سلام کرد دست هم را گرفته با قدم آهسته حرکت کردیم تا رسیدیم نزدیک منزل من جائیکه مجلس مشاوره جمع شده روی ینکفرش نمود بزرگ نشسته بودند قرار گرفتیم در این بین از دور گرد نمایان شد این هم سواران و کسان آدم نیازخان بودند ، ما همه از جا حرکت کرده جلورفتیم که از او استقبال کنیم ایشان نیز با کسانش رسیدند هنگامیکه غریبی بود آدم نیازخان هم يك بیرق همراه داشت نزدیک بیرق با باخان برافراشته مجلس مشاوره دوباره جمع شد قلیانها بدوره افتادند چند تیر توپ به افتخار این اتحاد شلیک کردند ، سواران هم همه با تفنگهای خود شلیک میکردند و يك شادی بزرگی در میان تراکه برپا بود و در جلواطاق من تیری برپا کرده يك پارچه ابریشم سرخ بآن نصب نموده بودند و این را علامت بیرق دولت انگلیس مینامیدند و این نشان آن بود که مروجز و قلمرو دولت انگلیس است من نیز نماینده آن دولت میباشم من و دو نفر با باخان و آدم نیازخان بمنزل من آمدیم در جلواطاق من فرش های خوب انداخته بودند من و آن دو نفر روی آن جلوس نمودیم سایر کدخدایان

بیرقی که علامت دولت انگلیس بود بالای سرها در اهتزاز بود و تمام سران و رؤسای تراکمه در مقابل ما نشسته بودند پس از کمی سکوت مذاکرات سیاسی شروع گردید .

رؤسا بمن اشاره کردند که مناسبات و وضع فعلی بین دولتین انگلیس و روس را برای آنها شرح دهم و بعد عقیده خود را اظهار کنم که تکلیف آنها چیست و چه باید بکنند من با وضع خوشی تمام را شرح دادم و در خاتمه نیز عقیده خود را اظهار نمودم که خلاصه آن در این چند کلمه مفهوم میشود : هر گاه مروجو خواهد استقلال خود را نگاهدارد باید از حمله و غارت خاک ایران و پشاورا احتراز کند ؛ در این جا با حرارت از من سؤال میشد چگونه میتواند اهالی مرو بدون غارت زندگی کنند من بساز حرف خود را تکرار کردم و علاوه نمودم نباید غارت کنند و نباید کسی را اسیر کنند باین امید که آن اسیر را پول داده خواهند خرید . در این موقع باباخان از من سؤال کرد آیا پادشاه انگلستان قبول خواهد نمود ما نوکر او باشیم ؟ جواب من باین سؤال این بود من در این باب هیچ اطلاعی ندارم ولی شماها می توانید عریضه نوشته و همه آنرا مهر کرده در مشهد پیش عباس خان قونسول انگلیس بفرستید او این کاغذ را بانگلستان خواهد فرستاد .

خلاصه پس از مذاکرات طولانی مجلس ختم شد در این موقع بازره های ترکمانی شروع شد اسب تازی ، کشتی گیری و امثال آن و هر کس فاتح میشد و کلری فوق العاده انجام میداد باباخان يك جايزه بارانعام میداد . (ص ۲۳۵)

بعد از این تشریفات روابط اودونووان با تراکمه خیلی نزدیک شد طرفین بهم پیش کشها میفرستادند و بهم مهربانها مینمودند و اودونووان پیش تراکمه مقامی پیدا نمود و مراجعت رؤسا باو بود و او را نماینده يك دولت بزرگ مینانستند و حل و عقد امور خودشان را از او میخواستند و او نیز خودش را صاحب اختیار تراکمه مینانست .

در این باب مینویسد : « من میخواستم قدری هم فراغت داشته باشم ولی بمن میگفتند در باب خانه صاحب اختیار باید بروی همه کس باز باشد و خودش هم حاضر باشد

که برایش مردم برسند من بفکر بودم يك بیرق حقیقی دولت انگلیس را در سر و برافرازم و از من خواهش کردند علامت صحیح آنرا رسم کنم ولی ترس داشتم بدون اجازه چگونه باین عمل اقدام کنم و ممکن است درآئیه مورد مؤاخذة واقع شوم در هر حال این فکر را بموقع اجرا نگذاشتم و عقب انداختم و همکاران من بایازخان و آدم نیازخان در این کار اصرار زیادی داشتند ولی بآنها گفتم این عمل مطالعه زیاد لازم دارد باید چندی صبر کنند تا اجازه کشیدن بیرق رسمی دولت انگلیس از سفارت انگلیس که در طهران است برسد و همین بیرق سرخ که شما تهیه نموده اید برای من کافی است .

موضوع دیگری که از من تقاضا میشد اینکه من اجازه بدهم تراکمه اسبهای خودشان را مطابق داغ اسبهای نظامی دولت انگلیس داغ کنند ولی من نمیدانستم چه نوع داغی را نظامیان انگلیس با اسبهای خود میزدند در هر حال من علامت و و ار (V-R) را با تاج برای آنها رسم کردم همینکه خان این علامت را دید طرف عصر داغ را با علامت مزبور حاضر نمود و تمام اسبها را با آن داغ کردند. (ص ۲۵۰)

معلوم میشود در هنگامیکه اودونووان در مرو بود تراکمه دست بردی هم با طرف میزدند می نویسند :

« موقعیکه من بخارج رفته در مرو نبودم کسان آدم نیازخان بین کوی تپه و هوق آباد را زده بودند مقدار شام بین و گوشت خوک بدست آورده بودند من فوق العاده مایل بودم از آن گوشت خوک سهمی داشته باشم در ضمن يك نفر گرجی از اهل تغلیس نیز بیچنگه آنها افتاده بود این گرجی لباسهای فاخر خوبی داشت ولی تراکمه تمام آنها را بیرون آورده لباس مندرس خودشانرا با او پوشانده بودند، آمد پیش من خیلی التماس کرد که او را آزاد کنند : در يك چپاول دیگر که در نزدیکی مشهد بود يك نفر ایرانی نیز بدست آنها افتاده بود این در عوض یک نفر ترکمان بود که بدست اهالی همان ده که ایرانی از آنجا بوده اسیر بوده و حال کسان آن ترکمن این شخص را عوض آن ترکمن اسیر نگاه داشته بودند ، با این خیال که با او عوض کنند .

در میان اسرا که گرفتار شده بودند یک نفر هم افغانی بوده، چون اوستی بود چندان

بدرقاری با او نداشتند بعلاوه عباسخان قونسول مشهد نوشت به نماینده خود درحرو
 اورا آزاد کردند ، در میان اسرای مرو یک نفر هم از صاحب منصبان توپخانه روس بود که
 بدست تراکمه افتاده بود و برای او خیلی پول میخواستند کسه او را رها کنند .
 (ص ۲۵۲) .

باباخان و آدم یازخان خیلی مایل بودند درباب حکومت مرو بامن مذاکره کنند
 يك روزی با عده از سواران تراکمه بمنزل من آمدند وقتیکه هرکسی درجائی قرار
 گرفت صحبت از دزدی هائی بود که تراکمه میکردند مخصوصاً يك نفر يك مراد نام و
 کسان او که چاره نمیشد و ممکن نبود از او جلوگیری شود که دزدی نکنند .
 تراکمه برای جنگ ساخته نشده اند میل طبیعی آنها بغارت و چپاول است و اگر
 مقاومت کنند یکشند و حال آنها را بغارت ببرند .

اودو نووان دیگر در میان تراکمه جزو آنها محسوب میشد میگوید :

« من نیز یکی از آنها بشمار می آمدم ، نفون من فوق العاده زیاد شده بود حال
 دیگر من میتوانستم با آنها صحبت کنم در مسائل مذهبی نیز با آنها بحث میکردم
 خیلی مایل بودند من مسلمان شده در میان آنها عیال ببرم و حتی اظهار میکردند
 چهار زن میتوانم اختیار کنم بعضی اوقات خود من نیز در یاد گرفتن آداب مذهبی اسلام
 میکوشیدم .»

رؤسا و سران تراکمه مرو کاملاً بامن رایگان شده بودند از هر باب آزاده با من
 مذاکره میکردند در این موقع دیگر چیزی از من پنهان نبود من یکبار دیگر موضوع
 کاغذ نوشتن بدولت انگلیس را طرح کردم و سوال نمودم آیا چنین کاغذی نوشته شد؟ جواب
 دادند تا حال نوشته نشده ، قرار شد فوری نوشته بشود . روز دیگر منشی که از اولاد امام
 بود آوردند کاغذ مغپوز نوشته شد قرار شد بمشهد نزد عباسخان قونسول انگلیس فرستاده
 شده و از آنجا بظهران بفرستد که در سفارت بدست وزیر مختار انگلیس برسد و خود من
 هم کاغذی نوشته همراه فرستاده و تمام جزئیات پیش آمده را شرح دادم و اظهار نمودم
 اگر لازم شد مرا بمشهد احضار کنند تا توضیحات تکلی بدهم . مضمون کاغذ این بود که رؤسا
 و قبایل تراکمه مرو و آخال میخواهند با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند و حاضرند در

تحت تبعیت و اوامر دولت انگلیس قرار بگیرند .

در این موقع يك هيئتى از تراكمه اهل ساووق كه در نزدیکی هرات مسكن دارند
بمرو رسيد اينها آمده بودند كمك تراكمه مرو را برای جنگ با ايوب خان بخواهند و اينها
را كلنل سن جان^(۱) صاحب منصب سياسى قندهار فرستاده بود و من بواسطه اين هيئت
اطلاعات صحيح از اوضاع افغانستان بدست آوردم هنگام رفتن اينها كاغذى به كلنل مزبور
نوشتم بعدها تحقيق نمودم آن كاغذ بدست كلنل سن جان نرسیده بود .

در این روزها مادر باباخان وفات کرد من برای احترام او حکم کردم بیرق سرخ
رنگ مرا به نصف دکل بیرق آوردند از این عمل من تراكمه را وحشت گرفت نزد من
آمده باعث رجش مرا پرسیدند من شرح دادم چرا چنین کاری کرده ام همینکه فهمیدند
خیالشان راحت شد .

موقعیکه اودونووان در مرو بود باز تراكمه همیشه عنده سوار حاضر کرده برای
چپاول و غارت باطراف خراسان میفرستادند مال و حشم و اسیری زیاد می آوردند .
ولی اودونووان گوید : « من همیشه مخالف این عمل بودم و آنها را جداً منع
میکردم ص ۲۷۵ » .

اودونووان در این موقع در مرو اقتدارى بهم زده رؤسا و کدخدایان و سران
تراكمه آن اطراف تماماً تحت نفوذ او درآمده بودند رؤسای آنها را حاضر نموده بود
كاغذ به دولت انگلیس نوشته خودشان را مطیع و تابع دولت انگلستان قرار بدهند
و اودونووان را هم نماینده رسمی دولت انگلیس شناخته كاملاً در تحت اوامر او قرار
گرفته بودند .

در يك چنین موقعى بود كه خبر رسید انگلیسها قندهار را مغلبه نموده قشون خود را
را از افغانستان خواهند برد این خبر خیال اودونووان را متعجب نمود بنگر افتاد كه خود
را از مرو دور کند چه بایشان اطلاع برسیده بود كه سیاست دولت انگلیس عوض شده افغانستان
و مرو چندان طرف توجه نیست .

در جای دیگر این تذکره داده خواهد شد كه در این موقع كاینه كداستون نظرهای
دیگری داشت در نظر آنها مصر و کانال سوئز بمراتب زیادتر از مرو و افغانستان برای

دولت انگلیس دارای اهمیت بود و سیاست انگلیس در این تاریخ در مصر تمرکز یافته بود و دولت فرانسه نیز در مملکت مصر برای خود منافعی قائل بود و با دولت انگلیس سر مملکت فرانسه رقابت میکرد در این تاریخ موضوع مصر به مرحله رسیدن بود که می‌بایست مسأله سیاسی آن حال گردد و تکلیف آن معین شود فرانسه یا دولت انگلیس کدام یک از این دو دولت باید در آن حکمرانی کنند.

در خود مصر وطن خواهانی بودند که آنها هم برای حفظ استقلال وطن خودشان میکوشیدند. در رأس این وطن پرستان عربی پادشاه معروف قرار گرفته بود که قوای جنگی مصری کاملاً در اختیار او بود و او نمیخواست مصر بدون سروصدا تسلیم سیاست انگلیس گردد و استقلال آن از دست برود این بود که قوای بومی مصری برای دفاع آماده شده بود که خود داستان دیگری است که در آتی به آن اشاره خواهد شد.

این بود همینکه او دونووان مطلع شد که انگلیسها از قندهار میروند مصمم شده و نیز از مرو پرود شاید دستور نیز چنین بوده.

اودونووان گوید:

« ممکن نبود من باین سهولت بتوانم از مرو علناً راه افتاده بروم نیرنگی بخاطر من رسید که بنوکرهای خود بگویم پول من تمام شده دیگر علوفه برای اسبان خرید نکردم و یکروز هم خود را گرسنه نگاه داشتم و با آنها گفتم دیگر پول نیست بهتر است یکی از اسبان مرا برده بفروش رسانید تا بتوانم پول تهیه نمایم.

البته شنیدن این حرف از من برای نوکرهای من خیلی ناگوار بود فوراً موضوع به گوش باباخان رسید تعجب نمود گفت من هر چه دارم مال اوست راضی بفروش اسب شد و کسایکه برای خرید اسب آمده بودند همینکه عندم میل باباخان را دیدند حاضر برای خرید اسب نشدند.

ولی این پیش آمد فوق العاده در میان تراکمه سوء اثر کرد چونکه تصور مینمودند من دارای نفوذ و قدرتی زیاد هستم و از طرف دولت انگلیس اینجا آمده ام قشون انگلیس که در قندهار است حال عازم مرو میباشد یقین داشتند قوای انگلیس بمرو خواهد آمد و اگر بفهمند من نیز از میان آنها خواهم رفت این مسئله آنها را بکلی مأیوس

خواهند نمود .

در هر حال من يك روز خود را گرسنه نگاه داشتم برای اسبها نیز علوفه تهیه شد در این موقع باباخان نزد من آمده گفت : شما در میان ما خان هستید شما نباید محتاج باشید ما همه چیز برای شما تهیه خواهیم نمود ما شام و ناهار شما را خواهیم داد و برای اسبان شما علوفه کافی تهیه میکنیم جای وقتند فراوان در اختیار شما خواهد بود باباخان اینها را با صداقت تمام میگفت باز باباخان علاوه کرده گفت در این پنج تا ۲۴ طایفه است ما مخارج شما را بین این طوایف تقسیم خواهیم نمود و هر چه لازم داشته باشید برای شما تهیه خواهد شد .

البته آنچه که باباخان میگفت تماماً صحیح بود ولی من تشکر نموده از قبول آن امتناع کردم چون که میدانستم در آخر کار من باید دو برابر قیمت آنها را بپردازم . یهودی های مرو زرد من آمده اظهار داشتند شما هر مبلغ پول بخواهید ما خواهیم داد و اگر بخواهند در مشهد پول آنها را بدهم حاضرند من قبول نکردم چونکه محتاج نبودم و قصد من این بود که خود را بدون پول نشان بدهم و از مرو خارج شوم . بعد از ظهر بود که شنیدم آدم باباخان جار میزند که برای اسبان من علوفه بیاورند طولی نکشید که در نزدیکی منزل من علوفه زیادی جمع شد که قدیک کوه مینمود . چند دقیقه بعد یهودیها نزد من آمده گفتند که ما را تعیین کرده اند هر قدر قند و شکر لازم داریم آنها در اختیار من بگذارند . اما من موضوع را با یهودیها در میان نهادم و سرآ قصد خود را با آنها گفتم چونکه من اعتبار مالی زیاد نزد آنها داشتم .

حال دیگر ترا که فهمیده بودند پول من تمام شده باید بمنشهر بروم و باباخان اظهار میکرد آنچه من بخواهم آنها برای من آماده خواهند نمود و اظهار میکردند بهتر است شما توقف کنید تا جواب مرا سله ما از سفارت انگلیس در طهران برسد آنوقت شما میتوانید بروید . من نیز این پیشنهاد را قبول نمودم (ص ۲۹۳) .

در میان ترا که پیچیده شده بود که من خیال رفتن دارم برای دیدن من هر روز عدد زیادی میآمدند تمام روز اوقات من مشغول آنها بود .

من تصور میکنم اواخر ماه جون ۱۸۷۱-۱۲۹۸ بود که باباخان و آدم نیاز خان

بدین من آمدند چونکه من دیگر تاریخ روز را نمیدانستم بهر حال کاغذی در دست داشتند که وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نوشته بود . در آن کاغذ رسیدن بعضی رؤسای تراکمه مرو را نوشته بود که خودشان را تحت تبعیت دولت انگلیس فرار داده بودند و همچنین نوشته بود که بیرق دولت انگلیس در مرو برافراشته اند و اسب های خودشان را با علامت داغ اسبهای نظامی انگلیس داغ کرده اند و اینها علائمی بودند که اطاعت خودشان را به دولت انگلیس ثابت میکند. (۲۹۹)

در این کاغذ وزیر مختار انگلیس نوشته بود که عریضه رؤسای تراکمه برای پادشاه انگلستان فرستاده شده است و خیلی خوشحال شده است که تراکمه مرودارای این احساسات شده اند و خودشان را بدولت انگلیس بسته اند و اشاره کرده بود که امیدوار است دولت انگلستان تقاضای آنها را قبول کند و مقدرات خودشان را در آیدند خودشان بدست گیرند .

در پایان مکتوب وزیر مختار انگلیس چنین نوشته شده بود .

در حال این وظیفه من است بشما خاطر نشان کنم که در باب اطاعت شما بدولت انگلیس و پیش نهاد طوایف تراکمه مرو اینکه میخواهند تبعه دولت انگلستان بشوند نظر بعامل طبیعی و سیاسی نمیتوان این مقصود شما را عملی تصور نمود .

در باب من نوشته بود اینکه شخص اوردونووان نماینده دولت انگلستان نیست لیکن او عامل ملت انگلستان است و کار او اینست ملت انگلیس را از وقایع و اتفاقات مرو و اطراف آن مطلع گرداند ، ملت انگلیس همیشه سعادت و خوشبختی دایمی را برای مردم مرو و خواهان است و غایب است اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال آنها در دست داشته باشد. از آنجائیکه اوردونووان مدتی در میان طوایف تراکمه اقامت کرده میتواند اطلاعات قابل اعتمادی به ملت انگلستان بدهد بهتر است او را بفرستید بروم بمشهد و اطلاعات خود را بقونسول دولت انگلیس در آنجا بدهد .

اوردونووان گوید :

« این سند دیگر سند محکم بود و همین بود که من از وزیر مختار انگلیس تقاضا نموده بودم برای رؤسای تراکمه مرو نوشته بفرستد پس از قرائت این مکتوب قدری

بسکوت گنشت بعد باباخان بعرف درآمده روبمن کرده گفت حال شما آزادید بهر کجا میخواهید بروید ولی باید يك مجلس عمومی کرد و این موضوع را در آنجا بحث نمود. من گفتم بهتر است این مجلس زود تشکیل بشود قرار شد در عرض دو هفته این مجلس دایر گردد (ص ۳۵۱) .

در اواسط ماه جولای ۱۸۸۱ بود که آن مجلس تشکیل شد از صبح مجلس دایر بود ولی مرا فقط در دو ساعت بعد از ظهر بآن مجلس دعوت نمودند من نیز سوار شده با پنجاه نفر سوار ترکمن بآن مجلس رفتم تمام سران و رؤسای تراکمه در آنجا جمع بودند يك فرش بزرگ در آن میان پهن شده بود من رفته در آنجا نشسته همه برخاسته تواضع و احترام فوق العاده نمودند .

من در آن میان انگشت نما بودم و يك عده زیادی در آنجا جمع شده بودند در لباسهای فاخر بودند تقریباً چندین هزار نفر در آنجا گرد آمده بودند و همه گوش میدادند نتیجه این مجلس چه خواهد بود .

من در این مجلس خیلی حرف زدم مخصوصاً در این موقع که روسها دارند فشار می آورند تکلیف آنها چیست تمام کسانی که در آنجا حاضر بودند همه با توجه کامل بمن گوش میدادند و فنی که حرفهای من تمام شد يك سکوت عمیق تمام آن فضا را گرفت باباخان و مشاورین او قدری بجوی کردند بعد سکوت شکست و يك صدای خشن این حرفها را ادا کرده آيا کسی در میان شما هست که رفتن بهادرخان (اودونووان) را بمشهد مانع شود ؟

جماعت تراکمه پس از شنیدن این کلمات قدری همبسته کرده یکی از آن میان گفت مانع ندارد جز اینکه پیش کشی های او به همه کس درست نرسیده ، باباخان جواب داد بعقیده او بهر کس بفرخور حال خود داده شده همان شخص گفت بلی دیروز يك جوال پول برای شما رسید در این بین رئیس وریش سفیدان مجلس بلند شد و این آخرین حرفهای او بود : اینکه بهادرخان (اودونووان) آمد میان ما که بما کمک کند و حال هم که بمشهد میرود بما کمک خواهد نمود این را گفت و مجلس را ختم کرد . (ص ۳۰۷)

من در ۲۹ ماه جولای ۱۸۸۱-۱۲۹۸ از مرو حرکت کردم و از هر طایفه يك نفر

همراه برداشتم فریب پنجاه سوارترکمان همراه من بودند روز حرکت تقریباً تمامین
و مرد اطراف مرو برای بدرقه من آمده بودند .

اودونووان با همان سوارهای تراکه خود را بمشهد رسانید در منزل عباس خان
فونسول انگلیس منزل کرد و یکصد لیره داد که بین سوارها قسمت کنند و آنها را
مرخص نمایند .

اودونووان مینویسد : در این تاریخ رفیق قدیمی من میرزا حسین خان سپهسالار
درمشهد بود بدین اوردقم خیلی مهربانی کرد و اصرار نمود من لباس ترکمانی خود را
عوض کنم یک دست از لباسهای خود بمن دادولی من نتوانستم آنها را بپوشم اما این لباسها
برایم چهارلیره تمام شد چونکه به آدم او انعام دادم من دیگر بشرح وقایع مشهد خود
نمی پردازم . من درمشهد مدتی ناخوش بودم و پس از بهبودی عازم طهران شدم درشاهرود
یار ناخوش شدم مجبور بودم با کجاوه طی طریق کنم . خلاصه بعد از ۲۷ روز فقط استخوان
پندی من بطهران رسید و در سفارت انگلیس از من پذیرائی نمودند و بامهربانی تمام
مرا معالجه کردند پس از رفع خستگی از راه روسیه عازم وطن خود شدم و این مسافرت ۳
سال تمام طول کشید .

اودونووان شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب جمع آوری نمود در لندن بطبع
رسانید چون مطالعه آن برای ذائقه ملت انگلیس خیلی خوش آیند بود بار دیگر
بطلب رسید .

اودونووان توسط مقامات مسؤل انگلستان بمرو فرستاده شده بود که تراکه آن
اطراف را حاضر کند در مقابل روسها ایستادگی کنند .

اودونووان این مأموریت را بخوبی انجام داد ، بمرو رفت تراکه آن حوالی
را مطیع گردانید طوریکه او را برای ریاست خود انتخاب کردند و آن منظوری که
تجدید بود بخوبی صورت داد یعنی تراکه بمرو و آن حول و حوش را جمع آوری نمود متحد
نمود ولی چیزیکه بود سیاست دربار لندن نسبت بماین نواحی یعنی نسبت بمآسیای
مرکزی عوض شد کاینکه لندن که در رأس آن مستر گلداستون قرار گرفته بود این کوششها
را بی فایده میدانست بوادی نیل بیشتر اهمیت میداد تا بجلگه مرو ، در این بین رقابت

خیلی شدید در سر مملکت مصر بین دولتی فرانسه و انگلیس پیش آمد و ممکن بود سایرین موضوع در خود اروپا جنگی پیش آید باید از صدر اعظم آلمان معنون شد که بکمک دولت انگلیس قیام کرد و دولت فرانسه را تهدید نمود که در موضوع مصر متعرض دولت انگلیس نشود .

با تهدید بیزمارک دولت فرانسه عقب کشید و مصر نصیب انگلیسها گردید . نه تنها در این موقع بود که فرانسه مورد تهدید آلمان بنفع دولت انگلیس واقع گردید بلکه در سال ۱۸۹۸ میلادی نیز در سر موضوع سیام دولت آلمان فرانسه را بنفع انگلستان تهدید کرد و داستان آن بیاید .

موضوع دیگر که خیلی مساعد بحال انگلیسها شد آوردن امیر عبدالرحمن خان بود که با هارت کابل رسائیدند این موضوع نیز باعث شد که دولت انگلیس از اوضاع متشنج افغانستان آسوده خاطر گردید .

در آینه در ضمن فصلهای بعد از هر دو موضوع بحث خواهد شد .

فقط يك قسمت دیگر باقی است . می بایست بآن نیز مختصراً اشاره بشود و آن راجع بمسافرت گلنل استوارت صاحب منصب نظامی و سیاسی دولت انگلیس است که متکراً بخراسان ما مورد شد . چون موضوع آن راجع بمسائل این ایام است از او نام می بریم .

فصل پنجاه و یکم

دنباله اقدامات دولت انگلیس در مر و وخر آسان

اهمیت مسائل ممالک آسیای مرکزی - مأموریت کلنل استوارت - استوارت در طهران - استوارت بملاقات میرزا حسین خان سپهسالار میرود - اشاره به مأموریت های سپهسالار - شرحی از خانه او بیان میکند - بدین مخابره الدوله میرود - بعد بدین حمام السلطنه میرود - از هرات صحبت میکند - داستان چوب خوردن سلطان احمد خان - استوارت از صاحب منصبان اطیش و قزاق روس صحبت میکند - از اوضاع نظام ایران بحث میکند - اشاره بمیرزا تقی خان امیر کبیر - داستان خانم گل راجع باهیر - مسافرت باصفهان - از اصفهان از راه طبرستان عازم مشهد میشود - در خارج اصفهان لباس عوض کرده بلباس ارمنی درمیآید با دو نفر ارمنی دیگر و خود بنام خواجه ابراهیم حرکت میکنند - اتفاقات بین راه - در مشهد خارج شهر منزل میکنند از آنجا بمحمدآباد دره گز میرود - حال اسم کلنل استوارت خواجه ابراهیم تاجر خریدار سب معرفی است - در محمدآباد با او دو نووان آشنا میشود در اینجا اطلاعات راجع بعملیات روسها جمع آوری میکنند غارت تراکمه در محمدآباد مطلع میشود جنرال اسکوبلف گوی تپه را فتح نموده قوای تراکمه متفرق شده اند - کلنل بمشهد میرود و از لباس ارمنی بیرون میآید خود را بقونسول انگلیس معرفی میکند - از رکن الدوله والی خراسان بدین میکند - کاپیتان جیل - استوارت سال ۱۸۸۶ بلندن

میرود و در ماه اوت همان سال مجدداً بخراسان مراجعت میکند در خواب متوقف میشود. گزارش این ایام کلنل - کلنل مهندس معدن شناس^۹ نیز بوده - در روی خواب با حاکم آنجا سر و سر پیدا میکند - امیر ایوبخان در خواب - داستان ایوبخان در خرابه‌های شهر زوزن - تاریخ آن - در بیرجند هم همان امیر قائل میشود - از امیر قائل صحبت میکند. راجع به قرارداد سرحدی آخال - کلنل اظهار تعجب میکند چگونه در ایران حب اولاد علی‌جای وطن پرستی را گرفته است - به تعزیه‌داری اشاده میکند - وارد سیاست میشود میگوید دوستی ایران برای دولت انگلیس ارزشی ندارد - تنفر مردم را از سلسله قاجار متذکر میشود - از هندوستان احضار میشود و از راه طهران و روسیه بلندن میرود - بمحض ورود دو مرتبه مأمور خراسان میشود و مراجعت میکند در مشهد سال ۱۳۰۰ هجری قمری شاهرا ملاقات میکند گزارش این ایام کلنل - مدت یکسال در محسن - آباد متوقف بوده - بلندن میرود در این موقع مأمور میشود در کمیسیون سرحدی بین روس و افغان شرکت کند - از راه روسیه، طهران، مشهد بهرات میرود - تفصیل این مأموریت - کلنل باز در لندن مشغول امور سرحدی افغانستان بود - در سال ۱۸۸۶ بسمت قونسول دولت انگلیس در رشت تعیین میشود - در همان حین مأمور میشود بدریای احمر برود - در تقابلیس بوزیر مختار انگلیس سرهنگری در اموندولف فرزند دکتر ولف معروف میرسد با اتفاق برشت میروند - کلنل از رشت مأمور استرآباد میشود بعد مأمور مشهد بعد بسمت قونسول انگلیس در تبریز تعیین میشود در تبریز مورد توجه و لیبهد واقع میشود - از تبریز برای انجام مأموریتی باز باسترآباد میرود دو مرتبه بتبریز مراجعت میکند باز مأمور استرآباد شده از آنجا بطهران رفته باشاه ملاقات نموده است - در سال ۱۸۹۰ در لندن بوده و در سال ۱۸۹۳ مأمور اودساشده و از دایره سیاست شرق خارج شده است

در این تاریخ یعنی سال ۱۸۸۰ - ۱۲۹۲ مسائل ممالک آسیای مرکزی بواسطه اقدامات جدی روسها دارای اهمیت فوق‌العاده شده بود انگلیسها آنی راحت نبودند و مقام مواظب بودند که بهر ترتیب شده از پیش رفت روسها جلوگیری کنند مبادا هندوستان برسانند کوشش عمال دولت انگلیس این بود که سد